



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۷۱

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۵ اکتبر ۲۰۰۸ - ۲۴ مهر ۱۳۸۷

۱۷ کارگر در پالایشگاه نفت اصفهان طعمه حریق شدند!
عیادت از کارگران در آتش سوخته پالایشگاه اصفهان
پخش اطلاعیه های حزب در اصفهان



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

از "پایان تاریخ" تا "پایان ریگانسیم"

در حاشیه اظهارات فوکویاما

بحران سرمایه داری که به سرعت برق و باد جهان و مراکز مهم اقتصادیش را درمینوردد، به همراه خود بی اعتباری عمارت فکری و ایدئولوژیک متناظر با آن را با سرعتی بیشتر عریان میکند. ما در شمارهای اخیر نشریه یک دنیای بهتر به بررسی و تحلیل بحران سرمایه داری، که مفسران اقتصادی بورژوا ریاکارانه آنرا به "بحران وال استریت" و "بحران مالی" تقلیل میدهند، و همینطور پیامدهای سیاسی آن در سطح جهانی در قلمرو افکار و عقاید و مبارزه طبقاتی تاکید کردیم.

این تاکیدات ویژه ما امروز از زبان مهمترین ایدئولوگهای بورژوازی به عنوان "اعترافات تلخ و دانشمند مآبانه" خود را بیان میکند. آخرین آنها اظهارات فرانسویس فوکویاما فیلسوف و یکی از مهمترین نظریه پردازان راست افراطی است که تز "پایان تاریخ" وی سالها بعنوان داغ و درفش ضد کمونیستی ترجیح بند تبلیغات راست افراطی و تازه دمکراتهای نظم نوینی در جهان بود. فوکویاما با ژست روشنفکری که عقاید و "منظور" او درست فهمیده نشده از "پایان ریگانسیم" سخن میگوید! (۱۳ اکتبر نشریه نیوزویک)

فوکویاما از سقوط و بی اعتباری عقایدی سخن میگوید که قرار بود آمریکا را با پرچم ریگانسیم به منشا صدور
صفحه ۲



مصاحبه کاوان عمر سلامی با آذر ماجدی

صفحه ۷

سرمایه داری یا سوسیالیسم، مساله اینست!

صفحه ۱۹

آذر ماجدی



کنترل دولتی یا کنترل کارگری؟ سرمایه داری یا سوسیالیسم؟

صفحه ۶

علی جوادی



در باره لغو کار مزدی گفتگو با منصور حکمت

صفحه ۲۱

سوالاتی در باره کنترل کارگری

صفحه ۱۲

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر؛ نقش هتک حرمت و تخریب شخصیت در سیاست، اخراج کارگران لوله خودرو، دستمزدهای عقب افتاده کارگران آتبین، اخراج کارگران خدماتی شرکت سد گستر وابسته به منطقه ۵ آموزش و پرورش، گزارشی از مراسم کودکان در تهران، اعتراض وسیع پناهجویان در کمپ کوم کاپی استانبول.

از "پایان تاریخ" تا "پایان ریگانسیم"...

امروز دسته جمعی دست بدامن دخالت دولت شده است.

فوکویاما مانند کسی که با سر به مانع سختی خورده است و در اثر گجی ناشی از ضربه هنوز بدرستی نمیتوانند ببینند و تشخیص دهد، میگوید "بسختی میتوان فهمید که تا چه ابعادی علائمی که معرفه الگوی آمریکائی هستند از اعتبار ساقط شده اند!" او اذعان دارد که "بازگرداندن اعتبار و احیا الگوی آمریکائی به مبارزه ای بزرگ در جهت تثبیت موقعیت اقتصادی آمریکا" گره میخورد. امری که خود وی هم میدانند جزو محالات است. فوکویاما دارد شکست سیاسی و ایدئولوژیک و اقتصادی آمریکا را در جدال جهانی برای احیا هژمونی خود بعد از پایان جنگ سرد بیان میکند.

"انقلاب ریگان"

فوکویاما بعنوان کسی که "پایان تاریخ" را تئوریزه کرد و ریگان و تاچر و بازار عنان گسیخته و اصل اصالت سود را بعنوان "تنهاراه" در مقابل دنیا گذاشت، هنوز میگوید این سیاست درست بوده است. او ریگان و تاچر را برحق میدانند که علیه کاهش قدرت دولت شوریدند و از آن بعنوان "انقلاب ریگان" نام میبرد. اما در عین حال تلاش میکند برای وضعیت امروز مجرمینی پیدا کند. این مجرمین از نظر او رهروان "انقلاب ریگان" هستند که "راه خود را گم کردند"، "منحرف شدند"، و از این سیاست درست "ایدئولوژی تردید ناپذیر" ساخته اند! فوکویاما و امثال او که با فروپاشی سرمایه داری دولتی شرق عاشورای ضد کمونیستی راه انداختند و هر نوع آزادمشی و حق طلبی را با "پایان ایدئولوژی" و "پایان کمونیسم" و "پایان تاریخ" آراستند، در اوج ذلت هم از بازار و ارتجاع رگان - تاچر دفاع میکنند. اما این دفاع دیگر تماما از سر استیصال است. تعبیر مذهبی از روندهای بنیادی سیاسی و

اقتصادی در جامعه تنها باعث تمسخر میشود. امروز هارترین ایدئولوگها و سیاستمداران راست افراطی به موضعی افتاده اند که "البته نه بازار تماما بی عیب است و نه دولت تماما میتواند مشکلات را حل کند!" معنی زمینی و حرف روشن فوکویاما اینست که آمریکا برای بازگرداندن درجه ای از اعتبار خود باید خط "انقلاب ریگان" را کنار بگذارد. او میگوید سیستم ریگان باید بسیار زودتر از اینها کنار گذاشته میشد. معلوم نیست چرا این همه سران و ایدئولوگهای بورژوازی وقتی که این وضعیت پیش آمده "بحرالعلوم" شدند و هشدارهای امروزشان را "بسیار زودتر" نداده بودند! همانطور که بدنبال جنگ عراق طی نمایشی رامسفید را کنار گذاشتند، حالا قرار است کاسه کوزه ها سر امثال دیک چنی و "تیم اهریمنی وال استریت" و طرفداران متعصب و ایدئولوژیک "انقلاب ریگان" شکسته شود تا نفس سرمایه داری و بازار و استثمار از زیر ضرب بیرون کشیده شود. بورژوازی همیشه برای حفظ اعتبار نداشته خود بهترین عناصرش را قربانی میکند. نکته اما اینست این شو تبلیغاتی و عقب نشستن ایدئولوگهای اصلی بازار عواقب وسیع تر و بنیادی تری دارد که با انتقادات خانوادگی نوع فوکویاما وصله پینه نمیشوند.

او بلاخره جان کلام را در مورد موقعیت آمریکا بزبان می آورد. این حقیقت که آمریکا در تلاش برای ابقا موقعیت خود بعنوان ابر قدرت سیاسی و اقتصادی جهان شکست خورده است و باید موقعیت جدیدش را در کنار رقبای جهانی بپذیرد:

"از زاویه جهانی ایالات متحده از موقعیت مسلطی که تاکنون از آن برخوردار بوده است بهره ای نخواهد برد و این همان چیزی است که با تهاجم ۷ اوت روسیه به ایالت گرجستان مورد تاکید قرار گرفت. قدرت آمریکا و بهمان نسبت منابع مالی آمریکا در شکل دادن به اقتصاد

صندوق بین المللی پول، اعمال سیاستهای مالی و پولی متناسب با آن در بازارهای جهان، "ترویج دموکراسی لیبرال در دنیا بعنوان بهترین مسیر جهت تحقق یک نظام بین المللی آزاد و شکوفاف"، بی مسئولیتی مطلق جامعه در مقابل فرد و نفع هر نوع سیستم بیمه و خدمات اجتماعی تحت عنوان "مقابله با سوسیالیسم"، قراردادی کردن کار و نابودی امنیت شغلی، میلیتاریسم و قلدری نظامی، آنتی کمونیسم زمخت و تلاش برای بی اعتبار اعلام کردن مارکس و انتقاد مارکسیستی، ژست "مقابله با توتالیترسیم" و همزمان سازمان دادن توتالیترسیم مذهبی- نئوکانی دموکراسی، برافراشتن بیرق خونین پست مدرنیسم و مولتی کالچرالیسم و سازماندهی حکومتیهای عشیره ای و قبیله ای و قومی بعنوان "ترویج دموکراسی"، میدان دادن به مذهب و آوردن آن به سیاست و غیره.

فوکویاما این یک قلم "ناقابل" را راست میگوید. کل این سیستم و عمارت ایدئولوژیک فرو ریخته است. اما هنوز یک تردستی سیاسی را میتوان مشاهده کرد. این تنها الگوی آمریکائی در جهان نیست که ورشکست شده که امروز امثال فوکویاما نیز آن را برسمیت مینشانند، بلکه این الگوی مسلط سرمایه داری در دو دهه گذشته است که فروپاشیده است که اتفاقا محدود به "آمریکا" نمیشود. همانطور که تبعات فروپاشی اقتصادی و بحران خصلت آمریکائی ندارد و بقول دومینیک اشتراس کان رئیس صندوق بین المللی پول "نظام مالی جهان بر لبه یک فروپاشی فراگیر حرکت می کند"، عقاید و پرچمها و استراتژیهای متناظر بر آن همراه با سخنوران و ایدئولوگهایش مانند امثال فرانسیس فوکویاما بی اعتبار شده اند. آنها بی اعتبار شده اند نه ضرورتا برای مردمی که گویا آنها را باور کرده بوده اند بلکه برای خود طبقه بورژوازی که سالها از این عقاید ارتجاعی نشخوار کرد و

"ایده های آمریکائی" در جهان تبدیل کند. ایده هائی که در دهه ۸۰ با نام ریگانسیم و تاچریسم شهرت یافتند و معنی عملی آن پس گرفتن کلیه دستاوردهای طبقه کارگر طی چندین دهه و پاکسازی نظام سیاسی و اقتصادی جهانی از هر ایده و قانونی بود که بوی "سوسیالیسم" میداد. اقدامات اقتصادی معینی که زیر پرچم بازار آزاد و تز "نظارت و کنترل کمتر دولت" تجویز شدند و توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و اعمال فشار دیپلماتیک و سیاسی و اقتصادی به دنیای سرمایه داری تسری یافتند. او از "بی اعتباری"، "ساقط شدن"، "در اتهام قرار گرفتن الگوی آمریکائی"، "خطر بزیر کشیده شدن اقتصاد جهانی" و عباراتی از این قبیل سخن میگوید. فوکویاما پنهان نمیکند که سیاست جدید با این معضل در جامعه مواجه است که چرا باید بار بحران را از جیب مالیات دهندگان و طبقه کارگر بیرون کشید اما در عین حال تلاش میکند اینبار نه در مقام تئوریسین و مشاور بورژوازی بلکه در مقام "منتقدی" که دنبال مجرم میگردد ظاهر شود!

فوکویاما اعتراف میکند که سقوط الگو و اعتبار آمریکائی در جهان بسیار فراتر از بازسازی و رفع "بحران وال استریت" است. او به برحق بودن مفسرانی تاکید میکند که این رویداد را پایان ریگانسیم و ایده ها و سیاستهای که بیش از دو دهه جهان را سمت و سو داده بود نام گذاشته اند.

اما آن ایده ها کدامند؟ الگوی بازار آزاد، دولت کوچکتر و آزادی عمل بی حد و حصر بازار، پرداخت مالیات کم و اعمال قوانین و مقررات حکومتی تسهیل کننده فعالیت سرمایه، قانون زدائی از سرمایه، اعمال نسخه های بانک جهانی و

اخراج کارگران کارخانه لوله خودرو

بنا به خبر دریافتی، در چند روز گذشته ۱۰ نفر از کارگران قدیمی و قراردادی کارخانه لوله خودرو که هریک بین ۲ تا ۵ سال سابقه کار داشتند، توسط کارفرما به بهانه های واهی اخراج شدند. "جرم" بعضی از این کارگران ظاهراً کشیدن سیگار حتی در خارج از سالن کارگاه بوده است.

کارخانه لوله خودرو کارش در زمینه تراشکاری و تولید انواع لوازم خودرو از قبیل میل لنگ و غیره است که عمدتاً سفارشات شرکت ایران خودرو را انجام می دهد. در کارخانه خصوصی لوله خودرو که در قلعه حسن خان تهران واقع است ۴۰۰ نفر کارگر قراردادی سفید امضا با شرایط کار و بردگی مطلق از ساعت ۷ صبح تا ۴ عصر با پایه دستمزد ۲۱۹ هزار تومان به کار مشغولند. اضافه کاری هر روزه و کار در جمعه ها و تعطیلات رسمی اجباریست. کارگران باید از بابت عدم حضورشان در محل کار در جمعه ها و تعطیلات رسمی مرخصی بگیرند در غیر اینصورت حکم اخراج دست شان داده میشود. یکی از کارگران میگفت از ۷ صبح تا ۱۲ ظهر هیچ کارگری حق ندارد حتی برای آب خوردن و دستشویی پشت دستگاه را ترک کند. برای دستشویی رفتن باید از مدیر تولید اجازه گرفت! ایرجی سرمایه دار میلیاردر و مالک کارخانه لوله خودرو در جایی گفته است؛ "من کارگر مزاحم و موی دماغ نمی خواهم!" یکی از کارگران اخراجی میگفت در این چند روز به اداره کار و بیمه و هر جا که مراجعه کردیم جوابی نشنیدیم. همه ما را سر میدوانند. بهانه های اخراج ما دروغین است. ایرجی با اخراج ما خواسته است از "شر" ما خلاص شود. کارگران قدیمی راه و چاه را بلدند و به نظر آنها "خطرناکند"! به جای ما از کارگران جدید استفاده میکنند. به این کارگران علاوه بر اینکه دستمزد کمتری میدهند مطیع تر هم هستند.

تهاجم به زندگی کارگران، بیکارسازیها و تحمیل هر چه بیشتر فقر و فلاکت به خانواده های محروم آنان، سیاست سراسری و واحد سرمایه داران مفتخور است. آنها همراه با شرکتهای پیمانی و شرایطی برده واری که تحمیل کردند، یک رکن سیاست شان را برای کسب سود بیشتر متکی به اخراج مرتب کارگران قدیمی تر و استخدام کارگران جدیدتر با شرایط بدتر و دستمزد پائین تر قرار داده اند. این سیاست از کارخانه لوله خودرو تا مجتمع ایران خودرو و عسلویه و پتروشیمی ها و سایپا و نیشکر هفت تپه و نساجیها و هر گوشه ایران جریان دارد. یک خواست طبقه کارگر ایران العالی کار قراردادی و شرکتهای برده داری پیمانی است. مقابله با اخراجها در مقیاسی سراسری در گرو متحد شدن کارگران حول این خواست و دیگر خواستههای رفاهی طبقه کارگر از جمله بهبود شرایط کار و دستمزدها، ممنوعیت اخراج، و بیمه بیکاری مکفی است.

۱۴ اکتبر ۲۰۰۸ - ۲۳ مهر ماه ۱۳۸۷

از "پایان تاریخ" تا "پایان ریگانسیم"...

سوسیالیسم" نام گذاشتند و امروز دخالت دولت بوش و امثال او را "سوسیالیستی کردن" نام میگذارند. آنها سیاست منفورترین چهره های راست مانند بوش و سارکوزی و سران اتحادیه اروپا را اقدامات "سوسیالیستی" قلمداد میکنند تا انتقاد سوسیالیستی در جامعه را پیشاپیش خلع سلاح کرده باشند. آنها تلاش میکنند بی اعتباری خودشان را به بی اعتباری سوسیالیسم ارتقا دهند. "وال استریت سوسیالیستی" جزو مسخره ترین عناوینی است که این مفسران اینروزها مثل نقل و نبات تکرار میکنند. این شارلاتانیسم ایدئولوگهای سرمایه داری هدف سیاسی روشنی دارد؛ آنها میدانند در وضعیت کنونی بیش از هر دوره اعتبار مارکس و راه حل سوسیالیستی زمینه رشد دارد. لذا تلاش دارند همزمان که جیب طبقه کارگر و مردم را برای پرداخت بار بحران خالی میکنند، همزمان تنفر آنها را به "اقدامات سوسیالیستی" دولتها ربط دهند تا شاید بتوانند مکان راه حل سوسیالیستی را در اذهان توده های طبقه کارگر خدشه دار کنند. اینها حتی در اوج ذلت و شکست خود را از تک و تایی ضد کمونیستی نمی اندازند.

فوکویاما و نتورپسین های ارتجاع بازار و بورژوازی بر شکست یک سیاست و یک خط و به قول خودشان یک "انقلاب" اذعان دارند اما تاکید دارند که کل سیستم شان با "مشکل اعتبار و مشکل اخلاقی" روبرو است. هشدار میدهند که در "اصلاحات زیاده روی نکنیم" و تاکید میکنند طبقه کارگر باید "سهمش را بپردازد"! کدام سهم؟ این همان پرچم منحوس و ارتجاعی ناسیونالیسم است که طبقه کارگر آمریکا را شریک در پرداخت هزینه بحران و بی اعتباری بورژوازی میکند. اینها البته از مدیران وال استریت و بانکها که با حقوق های میلیاردی کنار میروند سهمی مطالبه نمیکنند! از سرمایه داران سهمی مطالبه نمیکنند! ماکزیم سیاست شان اینست که بر تجارت آزاد و بازار کنترل شده و افزایش دخالت دولت تاکید کنند و خالی کردن جیب طبقه کارگر را بعنوان "سیاست سوسیالیستی" جار بزنند. تردیدی نیست که این نوع تبلیغات پوک نمیتواند مبنای رسیدن به یک انسجام فکری و سیاسی جدیدی برای طبقه حاکم باشد و دیر یا زود به سیاستهای استخوان دارتری رو می آورند.

اما تا همینجا و اعتبار جاودانه مارکس و آلترناتیو کمونیستی با اعلام شکست توسط نتورپسین های درجه یک بورژوازی بازار آزاد صد چندان تاکید شده است. زنده باد مارکس، زنده باد انقلاب کمونیستی کارگری!*

جهانی از طریق معاهدات تجاری، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی رو به کاهش خواهد رفت. ایده ها، داوریهها و حتی کمکهای آمریکا در بسیاری از نقاط دنیا کمتر از دوره فعلی با استقبال روبرو خواهد شد."

فوکویاما و امثال او ناچارند که این رویداد و عواقب آن را "فروپاشی دیوار برلین" بازار آزاد هم بنامند. اعترافات او تنها از نتایج سحر است.

"وال استریت سوسیالیستی"؟! "

امروز از راست ترین تا چپ ترین سخنگویان بورژوازی روی این توانق دارند که باید بخشهایی از اقتصاد را "قانونمند" کرد. یعنی نظارت و کنترل دولت را بر فعل و انفعالات اقتصادی بالا برد. "مدیران بی کفایت را برکنار کرد"، و دسته جمعی برای مهار بحران تلاش کرد. مشابه عقاید فوکویاما را همتایان راست در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی بیان میکنند. آنها بی اعتباری سیاستهای بازار و "الگوی امریکائی" را به سطوح دیگری برده اند. برخی از سران اتحادیه اروپا از بی خاصیتی ائتلاف هشت کشور صنعتی و ضرورت ایجاد سازمانهای جدید سیاسی و اقتصادی منطبق با واقعیات دنیای امروز سخن میگویند. البته یادشان نمیرود که حمله به سوسیالیسم و مارکس را با اقدامات دولتی برای نجات بانکها و کنترل بحران یکی قلمداد کنند تا بخیال خودشان کل این سیستم و نظام منحوس سرمایه داری را از گزند نقد مارکسی و آلترناتیو سوسیالیستی کارگران برهانند. رندانه تلاش میکنند هر نوع دولتی کردن یا سیاست تزریق پول به بانکها را "سوسیالیسم" نام بگذارند. دیروز سقوط سرمایه داری دولتی را "سقوط

۱۷ کارگر در پالایشگاه نفت اصفهان طعمه حریق شدند!

عیادت از کارگران در آتش سوخته پالایشگاه اصفهان، حال دو نفر از کارگران وخیم است

فلزی لباس کار در تن کارگران آب شده است! هم چنین اظهار کرده بود ما امکانات رسیدگی به این نوع سوختگی را در ایران نداریم و این کارگران احتمالا باید برای مداوا به کشور آلمان اعزام شوند. لازم به یاد آوری است که این بیمارستان همان بیمارستانی است که چند سال پیش بعد از آتش سوزی در یکی از کلاس های درس روستاهای اطراف شهرکرد (معلم بعلاوه 45 دانش آموز) مسئول مداوای حادثه دیدگان بود. آن موقع هم به دلیل کمبود امکانات معلم مصدوم را به آلمان اعزام کردند که متأسفانه جان باخت.

هم اکنون 5 نفر از این کارگران در بخش مراقبت های ویژه ای سی یو به سر میبرند. ایمان مقصودی با 75 درصد سوختگی، محمد علی بهرامی با 65 درصد سوختگی، نادر کیانی با 35 درصد سوختگی و دو کارگر دیگر که اسمشان فعلا مشخص نیست. پزشکان تنها وعده داده اند که نادر کیانی تا دو هفته دیگر مرخص شود. همینطور محمد علی بهرامی پرسنل آتش نشانی نیز که برای نجات کارگران از زیر آتش شتافته بود خود طعمه حریق شده است. به گفته شاهدان حادثه ارتفاع آتش تا بیست متر زیر فن های تهویه میرسیده است. کارگران یکی از علل حادثه را فشار کارفرما برای تمام کردن پروژه 90 روزه در 45 روز میدانستند.

بنا به گزارش دیگری، دلیل آتش سوزی صدور دو مجوز کار بوده که باهم مغایرت داشته است. از یک طرف قرار بوده یک لوله که توسط فالانج (اتصال دهانه لوله) به هم وصل بوده را باز کنند. در لوله هنوز گاز وجود داشته و کاملا تخلیه نشده بود. در همان حین و در زیر لوله کارگران دیگر مشغول جوشکاری بودند. بعد از باز کردن لوله گاز تخلیه نشده در محیط جاری

صفحه ۵

باز کشید. کارگران باید به این نظام جهمی تف کنند و برای بزرگ کشیدنش هر روز و هر لحظه نیرویشان را متحدتر کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری با کارگران قربانی جنایت پالایشگاه اصفهان و خانواده های آنها عمیقا اظهار همدردی میکند. حزب، سرمایه داران و کارفرمایان پالایشگاه اصفهان را مسئول مستقیم این جنایت میداند. هرچند هیچ درجه از غرامت نمیتواند آثار این جنایت را از زندگی کارگران قربانی بزدايد با اینحال کارگران پالایشگاه اصفهان باید مسببین این جنایات را برای پرداخت غرامت و معالجه و مداوای رایگان کارگران قربانی تحت فشار بگذارند.

عیادت از کارگران در آتش

سوخته پالایشگاه اصفهان

حال دو نفر از کارگران وخیم است

بنا به خبر دریافتی، دیروز دوشنبه 22 مهر ماه جمعی از دوستان و آشنایان کارگران آسیب دیده در حادثه آتش سوزی پالایشگاه اصفهان برای ملاقات و خبر از وضع جسمی این کارگران به بیمارستان سوانح سوختگی اصفهان (امام موسی کاظم) روبروی ترمینال کوه رفتند. اما مسئولین بیمارستان بعلت وخامت وضع جسمی این کارگران اجازه ملاقات ندادند. علت ممانعت از ملاقات سرایت عفونت به کارگران اعلام شده است. روز پنج شنبه 18 مهرماه، در بخش تقطیر پالایشگاه اصفهان 17 نفر از کارگران قراردادی طعمه حریق شدند.

پزشک مسئول در رابطه با شدت سوختگی توضیح داده بود که حتی کلاه ایمنی و اتیکت

مسئولیت فرار میکنند. کارگران پروژه اورهال دارای هیچ بیمه ای نیستند. تازه این در شرایطی است که برای کار در اورهال کارگران صف های طولانی میکشند. اسم خیلی ها نوشته نمیشود. بعضی میتوانند با پارتی بازی وارد شوند. در صف کارگران گرسنه برای گرفتن کار در پروژه اورهال و بدست آوردن فرصت کار بیست روزه غوغائی برپاست. این وضعیت بیش از هر چیز شاخص وخامت معیشتی طبقه کارگر است. کارگران برای اینکه بتوانند زنده بمانند، بتوانند لقمه ای نان برای خانواده شان تهیه کنند، ناچارند برای چنین کارهای خطرناکی رقابت هم بکنند. اما این عجیب نیست. درد گرسنگی و فقر کمر شکن و سنگین است. این کارگران که از سنین ۱۸ تا ۶۵ سال هستند تنها فرصت کاریشان را در سال همین پروژه چند روزه اورهال میدانند و اگر این پروژه را از دست بدهند کل سال را باید گرسنگی بکشند.

این جهنم و قتلگاهی که محیط کار نام دارد هر روز و در هر گوشه برپا می شود تا جیب و حساب بانکی سرمایه داران پرتر شود. حادثه پالایشگاه اصفهان، یا بعبارت دقیق تر جنایت مسلم سرمایه علیه کارگران، نه اولین جنایت است و نه آخرین. سرمایه بنا به ماهیتش از جنایت تفکیک ناپذیر است. جنایت در محل کار بخشی از آدمکشی سیستماتیک سرمایه برای سود است. داستانی که سرمایه داری برای زندگی طبقه ما نوشته است همین است؛ کارگر باید کار کند، جان بکند، کشته شود، از گرسنگی نابود شود، شخصیت و حرمت انسانی اش لگد مال شود، تا سرمایه و حکومتش بتوانند سرپا بماند. این سرمایه داری سوپر ارتجاعی جمهوری اسلامی است که سرپای آن با ضدیت با کارگر و هر جلوه ای از آزادیخواهی و تمدن بنیاد گذاشته شده است. این رژیم و نظام کثیف را باید با انقلاب کارگری

بنا به خبر دریافتی، روز پنج شنبه ۱۸ مهرماه، در بخش تقطیر پالایشگاه اصفهان ۱۷ نفر از کارگران قراردادی طعمه حریق شدند. دلیل این واقعه دلخراش کار کردن کارگران در محیط آلوده به مواد آتش زا بوده است. لازم به ذکر است که قبل از این که کارگران شروع به کار کنند مسیر کار باید اصطلاحا استم زدایی (شستشو با بخار) شود. اما این اقدام صورت نگرفته بود و در آن "صرفه جوئی" شده بود. بنا به خبر حال دو تن از کارگران بشدت وخیم گزارش شده است. ایمان مقصودی یکی از این کارگران دچار ۶۵ درصد سوختگی شده است.

هر سال پالایشگاه برای شستشو و تعویض قطعات فرسوده پروژه ای به اسم "اور-هال" را طرح ریزی و اجرا میکند. کارگران این طرح عمدتا از کارگران موقتی و پیمانی با قراردادهای بیست و بیست و پنج روزه هستند. چند سال پیش دو کارگر در طول پروژه اورهال در برج های پالایشگاه دچار خفگی شدند. کار اورهال همواره با صدمات جانی و بدنی کارگران همراه بوده است. همین چند ماه پیش مشابه اتفاق آتش سوزی پالایشگاه اصفهان در پروژه اورهال پالایشگاه بندرعباس رخ داد که خوشبختانه منجر به تلفات جانی نشد.

شرکت نفت همراه برای اجرای اورهال با شرکت های خصوصی قرارداد می بندد که به صورت مزایده ای به شرکت های مختلف تعلق میگیرد. شرکت "رامپکو" امسال مسئول اورهال پالایشگاه اصفهان بوده است. بعد از این اتفاق شرکت رامپکو مقصر را پالایشگاه میدانند. مسئولان پالایشگاه هم مقصر را شرکت رامپکو میدانند. در یک کلام هر دو طرف معامله از زیر بار

پخش اطلاعیه های حزب در مناطق کارگری اصفهان

بنا به خبر دریافتی، سه شنبه شب در فاصله ساعات ۱۰ الی ۱۱ شب، به ابتکار تیمی از فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری، اطلاعیه های حزب در رابطه با آتش سوزی پالایشگاه اصفهان و همچنین عکس اعضای هیئت دائر دفتر سیاسی حزب (علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور) در شهر شاهین شهر و شهرک های حومه پخش شد.

خیابانهای خاقانی، نظامی، شهرک گلدیس و بانک استان تحت پوشش پخش ماتیال حزبی قرار گرفت. این اقدام توسط فعالین حزب طی چند ساعت برنامه ریزی و اجرا شد. لازم به ذکر است که شاهین شهر نزدیک ترین شهر مسکونی به پالایشگاه اصفهان و مراکز صنعتی چون نیروگاه و پتروشیمی است.

شاهین شهر در سالهای گذشته همواره صحنه زد و خورد جوانان و مردم با رژیم اسلامی بوده و در دهن کجی مردم به مذهب مشهور است. طوری که مقامات رژیم بارها این شهر را، که اکثرا بافت کارگران مهاجر صنعتی را دارد، جایی که در آن مذهب و اسلام به باد رفته تعریف کرده اند.

حزب، ابتکار و تیزبینی و سرعت عمل رفقای فعال در اصفهان را ارج میگذارد. مناطق کارگری در هر گوشه ایران باید محل اصلی پخش ادبیات حزب باشد.

رفقا، خسته نباشید!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ اکتبر ۲۰۰۸ - ۲۴ مهر ماه ۱۳۸۷

عیادت از کارگران در آتش سوخته پالایشگاه اصفهان...

میشود و با آتش جوشکاری تولید حریق میکند که کل منطقه کار را در آتش میبرد. بیشتر این نوع حوادث به دو دلیل رخ میدهند؛ اول کارفرما تلاش دارد در زمان کمتری کار را تمام کند و هزینه کمتری بپردازد، و دوم هیچ استاندارد ایمنی محیط کار عملا وجود ندارد. قبل از شروع پروژه اور-هال باید اقدامات لازم ایمنی از جمله پاکسازی مواد آتش زا و تخلیه کامل لوله ها صورت میگرفته است.

همینطور در ادامه این فاجعه، مسئولین شرکت نفت برای فرار از محصه میخواهند چندین کارگر بخش پروسس را که آنها هم پیمانی و با قرارداد یک ساله و اکثرا متشکل از دانشجویان تازه فارغ التحصیل شده هستند را اخراج کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۴ اکتبر ۲۰۰۸ - ۲۳ مهر ماه ۱۳۸۷

دستمزدهای عقب افتاده کارگران کارخانه آتبین

بنا به خبر دریافتی، 350 نفر از کارگران قراردادی کارخانه آتبین تاکنون دستمزدها و مبالغ اضافه کاری ماههای تیر و مرداد و شهریور با احتساب مهر ماه (4 ماه) خود را دریافت ننموده اند.

"اطمینان کلان" سرمایه دار بزرگ و جلاد زندگی کارگران که مالک کارخانه است به همراه ابوالفتحی مدیر تولید کارخانه و کارگزار حلقه به گوشش طی این مدت بارها در جمع کارگران ناراضی حاضر شدند و با صراحت خطاب به کارگران گفته اند: "دستمان خالیست، کارخانه رو به بحران و ورشکستگی است و شما باید تحمل و همکاری کنید! میل خودتان است. هر کسی هم ناراضی است راهشو بگیره و بره! کارگر جوانتر و ارزانتر زیاده!..."

بر اثر عدم پرداخت دستمزدها در این مرکز تولیدی، زندگی کارگران زحمتکش و خانواده های محرومشان با مشکلات جدی روبرو شده است. کارگران این مرکز زندگیشان را با دریافت مساعده های ناچیز 50 و 100 هزار تومانی از کارفرما به جای دریافت دستمزد و قرض و بدهکاری میگذرانند. لازم به یادآوریست که کارگران این کارخانه در ماه گذشته بواسطه یک مورد اعتصاب خطاری و اعتراضات مکرر موفق شدند بخشی از دستمزدهای عقب افتاده خود را نقد کنند. در سال پیش نیز کارگران در اعتراض به مسئله دستمزدها و شرایط نابسامان کار و زندگیشان دست به اعتصابات قدرتمندی زدند که با تبنانی "اطمینان" با عوامل حکومت اسلامی توسط پلیس ضد شورش کارگران را سرکوب نمودند.

در کارخانه آتبین بیش از 350 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یک طرفه در شرایط سخت و وحشتناک کاری از 7 صبح تا 6 عصر و همچنین کار اجباری در جمعه ها و تعطیلات با دستمزدهای 219 هزار تومانی مشغول به کارند. کارخانه آتبین در جاده کرج قزوین واقع بوده و در زمینه انواع کوره های حرارتی و نورد فعال است.

عدم پرداخت حقوق کارگران جنایت مستقیم علیه زندگی خانواده کارگری است. اقدامی آگاهانه برای گرسنگی دادن و اسیر کردن کارگر با شرایط کارفرما برای استثمار بیشتر است. کارفرماها وقتی حقوق نمیدهند، کارگران هم باید هیچ قبض و فیشی را پرداخت نکنند و مسئولیت آن را تماما روی دوش کارفرماها و دولت شان بگذارند.

حزب، کارگران کارخانه آتبین را به تشکیل مجمع عمومی و ورود به اعتصاب یکپارچه برای نقد کردن دستمزدها و تغییر شرایط کار به نفع کارگران فرا میخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۴ اکتبر ۲۰۰۸ - ۲۳ مهر ماه ۱۳۸۷

دولت آنها، یک نیروی تا مغز استخوان ضد کارگری هستند؟ آیا باید تاریخ جنایت این دولت و جناحهای مختلف آن را بازخوانی کرد؟ کدام واحد تولیدی را میتوان نشان داد که کارگران از شرایط اقتصادی و کاری و ایمنی برخوردار بوده اند. شاید در پاسخ گفته شود که کارگران در زمان دولتی بودن بسیاری از این واحدها از شرایط کمی بهتر برخوردار بودند، حداقل دستمزدشان پرداخت میشد. آیا کارخانه و واحد دولتی نیست که کارگران در شرایط مشابهی بسر نبرند؟ آیا وضعیت کارگران نیشکر هفت تپه متفاوت



است؟ آیا واقعا موقعیت کارگران در واحدهای دولتی تفاوت چشمگیری با این واحدها دارد؟

واقعیت این است که شعار دولتی کردن سیاست بخشی از هیات حاکمه است که پرچمدار دولترگرایی اقتصادی است. این گرایش است که تمام وجناتش را کارگران دیده اند. کارنامه این گرایش چه در زمان میر حسین موسوی، چه در زمان خاتمی، چیزی جز فقر و محرومیت و فلاکت برای کارگران نبوده است. چرا کارگران باید ناچار به انتخاب میان بد و بدتر شوند؟ چرا بخشی از کارگران باید ناجی خود را دولتی ببینند که خود مرتکب بزرگترین جنایت علیه کارگر شده است؟ آیا این است سرنوشت کارگر در شرایط کنونی؟ آیا راه حل دیگری نیست؟

خوشبختانه چنین گرایشی در صفوف طبقه کارگر غالب نیست. این گرایش بازتاب تلاش جریانات ارتجاعی ملی اسلامی و جناحهای دولترگرایی طبقه حاکمه در صفوف طبقه کارگر است. نفوذ این گرایش نه ناشی از



حمایت از مبارزه این کارگران یک وظیفه حیاتی بخشهای مختلف طبقه کارگر است. کارگران لاستیک البرز نباید تنها بمانند.

۲- شعار دیگری هم در کنار این شعار به همان برجستگی به چشم میخورد. "ما کارگران لاستیک البرز خواهان تسریع در واگذاری شرکت به بخش دولتی هستیم". هر چقدر که شعار قبلی واقعیات خشن نظام سرمایه داری اسلامی در ایران را هدف میگیرد این شعار بیان توهमत سازشکارانه و نفوذ گرایی راست و ملی اسلامی در صفوف طبقه کارگر است. معنای واقعی این شعار چیست؟ چه نقشی میتواند در جنبش کارگری ایفا کند؟

این شعار خواهان انتقال مدیریت کارخانه و واحد تولیدی به دولت است. شاید مدافعین این شعار، مدیریت دولتی را راه نجات کارگران از مخصصه ای که در آن قرار گرفته اند و مجرای برای دریافت حقوق و مزایای آنها قلمداد میکند. آیا واقعا چنین است؟ آیا انتقال مدیریت کارخانه به دولت باعث پرداخت حقوق و مزایای کارگران خواهد شد؟ آیا کارگران با مدیریت دولتی دارای امنیت شغلی و شرایط مناسب تر کاری خواهند شد؟ واقعیت چیست؟ دولت اسلامی در ایران خود یکی از بزرگترین اهرمهای سرمایه و سرمایه دار در جامعه است. بیطرف نیست. جانبدار است. نماینده و حافظ منافع سیاسی و اقتصادی سرمایه و اسلام در جامعه است. تصور اینکه دولت به کمک کارگران بشتابد، مهلک ترین سیاست در صفوف کارگران است. آیا نیازی به توضیح است که سرمایه، هر بخش و هر جناحی از سرمایه و

کنترل دولتی یا کنترل کارگری؟ سرمایه داری یا سوسیالیسم؟

علی جوادی

است که کارگر و سرمایه در یک معامله برابر قرار دارند. کارگر فروشنده نیروی کار است، سرمایه دار خریدار نیروی کارگر. اما کارگر در فروش نیروی کارش آزاد نیست. در صورتیکه سرمایه دار برای خرید نیروی کار واقعا آزاد است. واقعیت این است که نیروی کار هر روزی که بفروش نرسد، ارزش خود را از دست میدهد. نیروی کار اگر بفروش نرسد، ذخیره نمیشود. از بین میرود. این معامله نابرابر است. در پس این معامله یک نابرابری عمیق نهفته است. در این معامله کارگر ظاهرا قرار است امکان بقای زندگی را کسب کند. اما سرمایه دار انباشت میکند. کارگر با کار کردن زندگی و عمرش را از دست میدهد، در صورتیکه کارفرما بر سودش می افزاید.

اما همین مناسبات استثمارگرانه هم اکنون در سرمایه داری در ایران بعضا به گونه دیگری در آمده است. کارگر کار میکند. ارزش و ثروت تولید میکند. سرمایه دار سود میبرد. انباشت میکند. اما همین دستمزد بخور و نمیر کارگر را نیز برای ماهها پرداخت نمیکند. دولت هم حافظ چنین موقعیتی است. هر اعتراض کارگری به این وضعیت را سرکوب میکند. کارگر را زندانی و سرکوب میکند. کارگر نیشکر هفت تپه، کارگر نساجی کردستان، کارگران لاستیک البرز ماههاست که حقوق خود را دریافت نکرده اند. دنیای وارونه ای است. پس از ماهها کار و تلاش، پس از اتمام کار خسته کننده و کسالت آور روزانه، یک وظیفه دیگر نیز در مقابلشان قرار داده شده است. برای دریافت آنچیزی که حتی در این نظام استثمارگرانه حقتشان قلمداد میشود، باید بجنگند. اعتراض کنند. اعتصاب کنند. مبارزه کنند. دستگیر و زندانی شوند. این واقعیات خشن سرمایه داری در ایران نتیجه عملکرد سرمایه و اسلام است.

در اعتراض کارگران لاستیک البرز در مقابل اداره کار دو شعار برجسته بود. "آقای وزیر شش ماه است حقوق نگرفته ایم، شما چطور؟"، "ما کارگران لاستیک البرز خواهان تسریع در واگذاری شرکت به بخش دولتی هستیم" شعارهای گویایی هستند. از شعار اول آغاز میکنم.

۱- بیان موقعیت نابسامان بخشهای گسترده ای از طبقه کارگر است. بیش از ۶ ماه است که کارگران لاستیک البرز حقوق و دستمزد خود را دریافت نکرده اند. تصورش ساده نیست. زندگی این بخش از طبقه کارگر دستخوش مخاطرات بسیاری شده است. این موقعیتی است که سرمایه و اسلام برای کارگر در ایران ایجاد کرده اند. اگر برای کارگر جهنم اسلام و سرمایه معنایی داشته باشد، همین است که در مقابل چشمانمان در شرف وقوع است.

نظام سرمایه داری مانند هر نظام استثمارگر دیگری بر استثمار تولید کنندگان مستقیم، بر استثمار کارگر، استوار است. در طول تاریخ همواره طبقات استثمارگر بخشی از محصول کار و تولید آنها را تصاحب کرده اند. در نظام برده داری نه تنها محصول کار بلکه خود برده نیز به مالک و ارباب متعلق بود. اما استثمار در نظام سرمایه داری بر اساس متفاوتی پایه ریزی شده است. کارگر در نظام سرمایه داری برده نیست. متعلق به ارباب و کارفرما نیست. "آزاد" است. اما ناچارند، ناگزیرند برای امرار معاش، نیروی کار و تلاش خودشان را به سرمایه دار، به اقلیتی که وسایل کار و تولید و توزیع اجتماعی را در کنترل انحصاری خود گرفته اند، به فروش برسانند. ظاهر قضیه این

کنترل دولتی یا کنترل کارگری؟ سرمایه داری یا سوسیالیسم؟...

حقانیت و قدرت بسیج آن در شرایط کنونی بلکه انعکاسی از سرکوبگری رژیم اسلامی است. اما این تنها پاسخ به این معضل کارگران نیست. کارگران نساجی راه دیگری را در مقابل خود قرار دادند. کنترل کارگری! این کارگران در شرایط مشابهی راه حل متفاوتی را پیش گرفتند. اعلام کردند که خود میتوانند کنترل کارخانه را در دست بگیرند و آن را راه اندازی کنند. به نوعی کنترل خود، کنترل کارگران را اعمال کنند. این یک سیاست پیشرو و



رادیکال در صفوف کارگران است. سیاستی کارگری است. در مقابل کنترل دولتی، در مقابل کنترل کارفرما، سیاست کنترل کارگری را قرار میدهد. بیان این سیاست در عین نشان دهنده این است که جدال بر سر محیط کار و چگونگی ادامه آن جدالی دو سویه نیست. محدود به دو گرایش سرمایه نیست. کارگر با قامت و سیاست خودش در صحنه است. سیاست کنترل کارگری گوشه ای از قدرت کارگری است که خواهان دگرگونی وضعیت موجود است. به کم راضی نیست. چشم امیدش به کارفرما و جناحی از دولت نیست. به عمل مستقیم و قدرت اتحاد و همبستگی کارگری متکی است. با تشدید پلاریزاسیون طبقاتی در جامعه صف بندیها مشخص تر میشود. کارگران رادیکال و سوسیالیست باید علاوه بر حاشیه ای کردن این سیاستها، باید تمامی نیروهایی را که نغمه خوان سرود "کارگران نمیتوانند" هستند را هم به کناری بزنند. راه پر پیچ و خمی در پیش رو داریم. جامعه در آستانه یک تحول عظیم سیاسی قرار گرفته است. سرنوشت آتی جامعه به نقش محوری کمونیسم و کارگر در این تحولات گره خورده است.*

اخراج کارگران خدماتی شرکت سد گستر آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران

پرداخت نشده و اخراجشان از کار در روز های اخیر در محوطه آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران بارها دست به تجمعات اعتراضی زده اند. اسفندیاری رئیس آموزش و پرورش منطقه ۵ کارگران اخراجی و معترض را به شرکت سد گستر حواله میدهد و شرکت سد گستر نیز آنان را به آموزش و پرورش! وضعیت بلاتکلیفی و اخراج و دستمزدهای معوقه کارگران معترض همچنان به قوت خود باقیست.

حزب از اعتراضات برحق کارگران سد گستر حمایت میکند. کارگران برای نقد کردن حقوق هایشان و عقب راندن لایحه ضد کارگری اداره آموزش و پرورش راهی جز مبارزه متحد و پیگیر ندارند. کارگران این بخش ضروری است که مطالبه "یا کار یا بیمه بیکاری" را مطرح کنند و برای جلب حمایت معلمان و دانش آموزان از اعتراضاتشان فعالانه و آگاهانه تلاش کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۴ اکتبر ۲۰۰۸ - ۲۳ مهر ماه ۱۳۸۷

بنا به خبر دریافتی، ۶۰۰ نفر از کارگران خدماتی آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران، که عمدتاً در بخشهای نظافتی و سرایداری اداره و مدارس مربوطه منطقه ۵ بطور قراردادی مشغول به کار بوده و توسط شرکت پیمانکاری سد گستر به کار گرفته شده بودند، در روزهای اخیر اخراج شدند. این کارگران هریک بین ۲ تا ۱۵ سال سابقه کار دارند. آنها در شرایطی اخراج شدند که دستمزدهای ۵ ماهشان را مربوط به بهمن و اسفند ماه ۱۳۸۶ و فروردین و اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۷ دریافت نموده اند. اکثریت این کارگران اخراجی را زنان زحمتکشی تشکیل می دهند که یا نان آور خانواده هستند و یا به طریقی این دستمزدهای ناچیز نقش مهمی در گذران زندگی خانواده هایشان دارد. مبنای محاسبه دستمزد این کارگران توسط مدیر شرکت سد گستر به نام

کارگران اخراجی سد گستر در اعتراض به دستمزدهای

گزارشی از مراسم "کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان" در تهران

"استفاده از تمامی امکانات جامعه، حق همه کودکان است!"



امسال مراسم روز جهانی کودک در ایران در شهرهای مختلف برگزار شد. تاکنون گزارشی از شهرهای سنندج، کامیاران، و تهران بدست ما رسیده است. در گزارشی که از تهران به دست ما رسیده است آمده است:

"امروز طبق برنامه ای که از تبلیغات اینترنتی به دستمان رسیده بود دو مکان برای برپایی روز جهانی کودک در تهران آمادگی خود را اعلام کرده بودند که اولی در حسینیه ارشاد بود که به خاطر محل انجام مراسم ترجیح دادیم که مراسم دیگر را که در پارک اندیشه در شریعتی جنوبی بوده انتخاب کنیم که توسط کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان برگزار شده بود.

مراسم از یک نمایشگاه عکس کودکان کار و خیابان، میز کتاب و اطلاعات در مورد وضعیت زنان و کودکان، میز گریم کودکان و همچنین برنامه های شاد و متنوع دیگر برای جذب کودکان تشکیل شده بود. سعی بر این بوده که با در نظر قرار دادن روحیه شاد بتوان مفاهیمی از جمله حقوق

وضعیت وخیم حقوق بشر در ترکیه! اعتراض وسیع پناهجویان در کمپ "کوم کاپی" استانبول

پناهجویان میخواهد تا به هر طریق ممکن با "دفتر دفاع از حقوق پناهندگی" ارتباط بگیرند.

وضعیت پناهجویان در ترکیه وخیم است و روز به روز بر وخامت این اوضاع افزوده میشود، چند روز پیش نیز، تعدادی پناهجو در آبهای مرزی ترکیه با یونان غرق شده اند که خبر تکمیلی این حادثه دلخراش نیز متعاقباً منتشر خواهد شد. بنا بر گزارشی که در این خصوص به دست ما رسیده، هویت چند نفر از این قربانیان، ایرانی (سنندج) و از اعضای نیروهای نظامی مخالف رژیم اسلامی در شمال عراق معرفی شده است.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، تمامی سازمانها، نهادها، احزاب و شخصیتهای مدافع حقوق بشر را فرا میخواند تا به هر طریق ممکن به شرایط غیر انسانی زندگی پناهجویان در ترکیه اعتراض کنند.

آدرسهای تماس با دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

E-mail:
bdr.refugees@gmail.com

Sirvan.qaderi@yahoo.com

TEL & Fax:
00442077306167
Emergency Number:
00447765431276

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی
14 اکتبر 2008

بنا بر گزارشی که به دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری رسیده، تعداد وسیعی از پناهجویان "کمپ کوم کاپی" در اعتراض به وضعیت غیر انسانی زندگیشان، این کمپ را به آتش کشیدند.

بنا بر این گزارش، در این کمپ بزرگ، پناهجویانی از کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، عراق و چند کشور آفریقایی مستقر هستند که از اولیه ترین حقوق انسانی محروم میباشند. گوشه هایی از اعتراض وسیع پناهجویان "کمپ کوم کاپی" به صورت زنده از کانال "آ ت" ترکیه پخش شده است. در این برنامه تلویزیونی، اعلام شده که نیروهای سرکوب ترکیه در آماده باش به سر میبرند تا وسیعاً هر گونه شورش و اعتراض را سرکوب کنند.

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، ضمن محکومیت شدید وضعیت بحرانی حقوق بشر، خصوصاً پناهجویان در ترکیه، اعلام میدارد که به جنگ این وضعیت غیر انسانی میروند و از تمام ابزار و امکاناتش برای تغییر این شرایط استفاده میکند. ما قویاً از خواسته های برحق پناهجویان معترض کمپ "کوم کاپی" حمایت میکنیم و وضعیت آنها را در سطحی بین المللی منعکس خواهیم کرد.

دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری، پناهجویان معترض را به همبستگی و مبارزه ای متحد و هدفمند فرا میخواند و همچنین از این

"استفاده از تمامی امکانات جامعه، حق همه کودکان است!" ...

برابر و مرفه و انسانی، مبارزه برای حقوق و موقعیت کودک در جامعه است. ما برای نظامی مبارزه میکنیم که حق هر کودک به یک زندگی شاد، ایمن و خلاق برسمیت شناخته شود. جامعه مسئول تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، است. دولت و جامعه موظف اند بالاترین استاندارد زندگی، امکانات رفاهی، و رشد مادی و معنوی کودکان را تضمین کنند. آموزش و درمان باید رایگان باشد. ما خواهان ممنوعیت کار حرفه ای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال هستیم. هر گونه آزار کودکان در خانواده و مدارس و موسسات آموزشی، هر گونه تنبیه بدنی، فشار و آزار روانی کودکان



باید فوراً و اکید ممنوع شود. ما خواهان مقابله قاطع قانونی با سوء استفاده جنسی از کودکان هستیم. ما خواهان پایان دادن سریع به تمامی تبعیضاتی هستیم که کودکان را، اعم از دختر و پسر، از حقوق مدنی و اجتماعی خویش، نظیر آموزش، تفریح، و شرکت در فعالیتهای اجتماعی ویژه کودکان محروم میکند. کودکان مذهب ندارند و نباید تحت تعرض دستگاه مافیایی مذهب در جامعه قرار بگیرند. مصون داشتن کودکان از تعرض و دست اندازی دستگاه مذهب یک خواست ماست. رفاه، امنیت، آموزش، سلامت، رشد خلاقیت و تواناییهای کودکان هدف ماست.

**هیچ منفعتی بالاتر از منفعت
کودکان نیست!**

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ اکتبر ۲۰۰۸ - ۶ بهمن ۱۳۸۷

انسانی را با زبانی کودکانه بیان داشت.

در ابتدا مراسم با نتاثر مخصوص کودکان شروع و با سخنرانی اعضای کانون در مورد مسائل تربیتی و معضلات کودکان در جامعه امروز به پایان رسید و بروشورها و کتابهایی نیز به صورت رایگان در میان جمعیت توزیع شد که حقوق انسانی کودکان، کنوانسیون رفع خشونت علیه زنان و کودکان و پیشینه کانون در آن ها توضیح داده شده بود.

در این میان نمایشگاه عکسی با عنوان چتری برای فراموش شدگان کوچک همچنین پوسترهایی با مضمون کودک و جنگ و فقر قابل توجه بود که در عکسها منعکس است. در کل مراسم جالبی بود و با استقبال مردمی مواجه شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری به تمامی شرکت کنندگان و برگزار کنندگان این مراسم درود میفرستد. برگزاری روز جهانی کودک نشان تحرک انسانی در جامعه ای است که هیچ منفعتی را بالاتر از منفعت کودکان نمی داند.

ما تاکید میکنیم که این جهان ضد کودک را باید زیر و رو کرد. هیچ کودکی نباید گرسنه بخوابد. هیچ کودکی نباید بی سواد باشد. هیچ کودکی نباید بی خانمان باشد. هیچ کودکی نباید کار کند. هیچ کودکی نباید مورد اذیت و آزار و تحقیر قرار بگیرد. هیچ منفعتی بالاتر از منفعت کودکان نیست. موقعیت کودک و رفتار هر جامعه با کودکان مهمترین محک درجه انسانی بودن و آزاد بودن آن جامعه است. یک رکن اساسی مبارزه ما برای یک جامعه آزاد،

مصاحبه کاوان عمر سلامی با آذر ماجدی



ها را به شورش تشویق کردم. مدیر مدرسه سراغم آمد، محکم بازویم را گرفت و تهدید کرد اگر آرام نگیرم مرا تحویل ساواک خواهد داد. بعد از دیپلم هم زمانی که برای تحصیل به خارج سفر میکردم، ساواک به من تلفن زد و گفت که به اداره ساواک در سلطنت آباد بروم. در آنجا بمدت 3 ساعت دو مامور ساواک مرا تهدید و موعظه کردند که در خارج وارد کار سیاسی نشوم.

کادرهای حزب نسبت به وی موجود بود. هیچ فرد دیگری در رهبری حزب به این موقعیت نزدیک نیز نمی شد. از پیش روشن بود که رهبری و حفظ وحدت حزب پس از منصور حکمت به یکی از معضلات مهم حزب و جنبش کمونیسم کارگری بدل خواهد شد.

منصور حکمت از چند سال پیش از مرگ و قبل از بیماری تلاش برای ساختن یک رهبری منسجم برای حزب را آغاز کرده بود. او تلاش های بیوقفه ای را برای درگیر کردن اعضای رهبری و کادرهای حزب در پروژه های جدید و مطرح کردن آنها به پیش برد. پس از ابتلاء به سرطان تلاش متمرکزی را برای انسجام و وحدت رهبری در "غیاب" خود سازمان داد. در این تلاش به طرح رهبری جمعی برای حزب رسید. این طرح را در پلنوم 14 حزب، آخرین پلنومی که در آن شرکت کرد، مطرح کرد و در مورد لزوم و اهمیت اتخاذ این طرح صحبت کرد. این طرح به اتفاق آراء به تصویب رسید. فکر میکنم که کمتر لیدر سیاسی ای را در تاریخ شاهد بوده ایم که این چنین برای رهبری پس از خود در حزب جان کنده باشد و کوشیده باشد که حزب خود را برای این شرایط آماده کند.

متأسفانه بخشی از رهبری حزب از چند ماه پیش از مرگ منصور حکمت تبلیغات برای جایگزینی طرح رهبری جمعی با طرح لیدر و انتخاب کورش مدرسی بعنوان لیدر را در حزب آغاز کردند. از نظر من این مساله نقش حیاتی در شقه شدن حزب داشت. وحدت رهبری و کادرها در یک حزب کمونیستی حائز اهمیت بسیاری است. منصور حکمت روزمره این وحدت را تأمین

ژوبین و من زندگی مشترک را در اواخر انقلاب، در زمستان 1979 در تهران شروع کردیم. من حدود دو ماهی پیش از ژوبین به ایران بازگشته بودم. هر دو بخاطر انقلاب ادامه تحصیل را رها کردیم و به ایران بازگشتیم. از آن زمان فعالیت سیاسی مان مشترک بود. ابتدا در سازمان اتحاد مبارزان کمونیست، سپس حزب کمونیست ایران و بعد از آن حزب کمونیست کارگری. روشن است که من نیز همچون بسیاری دیگر بشدت تحت تأثیر نظرات منصور حکمت بوده و هستم. بنظر من منصور حکمت مارکسیسم را از زیر آوار جنبش های بورژوازی بیرون کشید و احیاء کرد. منصور حکمت درافزوده های بسیار باارزشی به مارکسیسم و پراتیک کمونیستی داشته است.

چرا بعد از منصور حکمت کمونیسم کارگری نتوانست انسجام خود را حفظ کند؟

نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی و بطریق اولی در حزب کمونیست کارگری منحصر بفرد بود. منصور حکمت بعنوان یک تنوریسین قوی مارکسیست، یک پراتیسین مبتکر و هوشمند کمونیست، یک لیدر برجسته نظری، سیاسی و حزبی موقعیت خود را به یمن بیش از بیست سال فعالیت متمرکز تثبیت کرده بود. منصور حکمت ستون حزب و عامل اصلی وحدت آن بود. یک اعتماد بسیار عمیق در میان اعضاء و

پراتیک متحول کرد. باید اشاره کنم که تأثیرات منصور حکمت از مرزهای ایران فراتر رفته است. کمونیسم کارگری و نظرات منصور حکمت در جنبش چپ در عراق نیز بسیار تأثیر گذار بوده است.

بدون عراق میتوان اعلام کرد منصور حکمت یک تعبیر بسیار متفاوتی از مارکسیسم، بویژه پس از چندین دهه مدفون شدن زیر آوار تعبیر بورژوازی، ارائه داد. وی نه تنها درافزوده های بسیاری به مارکسیسم داشت، بلکه از نظر پایه های اجتماعی و طبقاتی نیز جنبش کمونیستی را متحول کرد. بسط نظرات مارکسیستی در شرایط معاصر یکی از ویژگی های منصور حکمت است. اولین دستاورد او نقد پایه ای و رادیکال پوپولیسم و تعبیر ناسیونالیسم جهان سومی از مارکسیسم بود. سپس کمونیسم کارگری دیدگاه جنبش چپ و مارکسیستی را زیر و رو کرد. اکنون در جنبش چپ ایران برخی مقولات کاملاً بایگانی شده اند و مقولات جدیدی به سیستم فکری آن اضافه گردیده و بستر اصلی جنبش کمونیستی بر پایه های اجتماعی - طبقاتی کارگری قرار گرفته است. تأثیرات منصور حکمت در متحول کردن جنبش کمونیستی در ایران بسیار تعیین کننده و ارزشمند بوده است.

آیا گرایش شما به کمونیسم ناشی از تأثیر منصور حکمت بود؟

خیر. من از بچگی تحت تأثیر ایده های مارکسیستی بودم. در واقع من تحت تأثیر پدرم بودم. در طول نوجوانی و دوران دبیرستان از طریق انتشار روزنامه دیواری و سازمان دادن سمینارها میکوشیدم نظرات رادیکال و چپ را میان دانش آموزان اشاعه دهم. اولین باری که به بازداشت تهدید شدم کلاس دوم دبیرستان بودم. قیمت بلیط اتوبوس ها افزایش یافته بود و کل تهران شلوغ بود. من همکلاسی

خانم آذر ماجدی یکی از چهرهای شناخته شده در میان مبارزان کمونیست، عضو دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری و رئیس سازمان آزادی زن است که تا کنون علاوه بر انتشار مقالات بسیار به زبان های فارسی و انگلیسی، کتابی نیز تحت عنوان حقوق زن و اسلام سیاسی به زبان انگلیسی منتشر کرده است. وی از سال 1999 تا 2007 در رسانه های آلترناتیو، رادیو انترناسیونال و تلویزیون کانال جدید تهیه کننده و مجری برنامه های مختلف سیاسی، اجتماعی و در عرصه مساله زنان بوده و برنامه تلویزیونی نیز به زبان انگلیسی به نام "نه به اسلام سیاسی" تهیه و اجرا کرده است. ماجدی با بسیاری رسانه های بین المللی در زمینه مساله زن، سکولاریسم، اوضاع سیاسی ایران مصاحبه داشته و کنفرانس های متعددی را سازمان داده است و در بسیاری دیگر بعنوان سخنران شرکت نموده است. ایشان همچنین کاندید جایزه اما هامفری در سال 2007 و جایزه بوده. خانم ماجدی در این دیدار نحوه آشنایشان با منصور حکمت و تأثیرات منصور بر طیف چپ در ایران و جهان را تشریح نموده و همچنین دلایل انشقاقهای اخیر را در احزاب چپ توضیح میدهند.

کاوان عمر سلامی

چگونه با منصور حکمت آشنا شدید؟

من با خواهر منصور حکمت (ژوبین رازانی) دوست و همکلاسی بودم. از این طریق با ژوبین آشنا شدم.

بنظر شما منصور حکمت تا چه اندازه بر جریانات چپ ایران تأثیر داشت؟

منصور حکمت جنبش چپ در ایران را هم از نظر نظری و هم

مصاحبه کاوان عمر سلامی با آذر ماجدی...

میکرد و حزب را به پیش میبرد. کس دیگری چنین موقعیت و قابلیت را در حزب نداشت. لذا رفقای که خواهان انتخاب لیدر بودند (در ابتدا رهبری حزب به دو دسته طرفدار رهبری جمعی و انتخاب لیدر تقسیم شده بود. دسته دوم حول کورش مدرسی گرد آمدند.) با اصرار کوشیدند که آلترناتیو خود را در حزب حاکم کنند. تبلیغات برای کورش مدرسی در دالان های حزب آغاز شد. همین جا اولین جدایی ها در حزب پدیدار شد. این شرایط را ضرب کنید در سیاست های نادرست و از نظر بخشی از حزب انحرافی، شرایط انشعاب و افتراق را فراهم آورده اید. مساله اینجاست که تبلیغات مثبت برای کورش مدرسی خیلی سریع با تبلیغات منفی و ترور شخصیت بخش دیگر رهبری همراه شد. اعتماد در حزب سلب گردید. یک سال پس از مرگ منصور حکمت رفقای طرفدار کورش مدرسی عملاً حزب دیگری را درون حزب ساخته بودند. توسل به سیاست های تشکیلاتی غیر کمونیستی، از قبیل بازی با رای و یارگیری جناحی برای موقعیت های تشکیلاتی و غیره در حزب باب شد.

رفقای که بعداً انشعاب کردند و حزب حکمتیست را ساختند تاریخ انشعاب را از دو سه ماه قبل از کنگره ۵ آغاز میکنند. انگار همه چی روال عادی داشت تا دو سه شیطان مساله نرفتن به پلنوم و برگزاری کنگره ۵ را مطرح کردند. و این مساله باعث شد که رفقای که تا آن زمان کاملاً حزبی و متحد عمل میکردند به ناگهان تصمیم به انشعاب گرفتند و از امروز به فردا نه تنها حزب را با صد و خورده ای کادر اعلام کردند، بلکه سایت ها و ساختارهای تشکیلاتی شان را هم داشتند. این دوستان فکر میکنند که ما دیروز به دنیا آمده ایم. حزب حکمتیست درون حککا

یکی از مسائل دردناک این دوره تلاش های نازل برای بی حرمت کردن کمونیست های با سابقه بود. ترور شخصیت و شیطان سازی ابعاد بی سابقه ای بخود گرفت. من شرم دارم مضمون برخی از ترور شخصیت ها را به زبان بیاورم. این روش ها ضربه سنگینی به اعتبار و انسجام کمونیسم کارگری وارد آورده است. رفقای که تا دیروز با هم در یک کمیته فعالیت میکردند، بمحض جدایی یا روشن شدن اختلاف سیاسی - تشکیلاتی به "همکار رژیم اسلامی"، "ضد کمونیست"، "مکارتیست"، و غیره متهم میشدند. این روند یکی از دردناک ترین، نازل ترین و زیان آور ترین حرکات بود.

عجیب نیست که کمونیسم کارگری شقه شقه شد و انسجام خود را از دست داد. باید حرمت ها، انسجام، آرمانخواهی را بار دیگر در جنبش کمونیسم کارگری بازسازی کنیم و ارتقاء دهیم. این رسالتی است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعهد گرفته است. ما بیش از یک سال است در این جهت کوشیده ایم. دستاوردهایی نیز داشته ایم. اما هنوز کار بسیاری پیشروی ماست. ما هنوز از سال ۲۰۰۰، مقطع کنگره سوم حزب از این نظر بسیار عقب تریم. باید بکوشیم سریعاً این عقب افتادگی را جبران کنیم.

بنظر شما کدامیک از جریانات چپ کنونی به منصور حکمت نزدیک تر است؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری. این تعریف از خود نیست. من این موضع را با اطمینان کامل اعلام میکنم. برخی از ما در کل پروسه جدال های درونی حزب از نزدیک شرکت داشتیم. ما رسماً و علناً اعلام کرده ایم که انشعاب ضربه بسیار مهمی به کمونیسم کارگری زد و اجتناب پذیر بود. سهم خود را نیز در این پروسه بعهد گرفته ایم. این صراحتی که ما از خود نشان دادیم در جنبش کمونیستی کم

سابقه است. ما صرفاً از منافع کمونیسم کارگری و پیروزی آن حرکت کرده ایم. منافع و غرور شخصی را کنار گذاشته ایم. تلاش ما این نقطه عزیمت ما را در عمل به اثبات رسانده است. تلاش ما برای اتحاد صفوف کمونیسم کارگری تا همین جا بخشی از ضربات سکتاریسم و تحریکات سکتاریسی دو حزب حکمتیست و حککا را خنثی کرده است. تقلاً برای بازگرداندن فرهنگ بالاتری به جنبش و حفظ حرمت افراد، هر چند که ممکن است کاری بدوی بنظر برسد، اما متأسفانه بعلت روش های مخرب این دو حزب ضروری شده است. ما در این جهت تلاش های بسیاری بعمل آوردیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برعکس دو حزب دیگر هیچگونه ادعایی مبنی بر داشتن درافزوده به منصور حکمت ندارد. ما میکوشیم نظریه ها و سیاست های سبک کاری منصور حکمت را پیاده کنیم. رهبری در حزب ما جمعی است. بنظر من از بسیاری جهات حزب ما نزدیک ترین حزب به منصور حکمت است. امیدوارم حتی نزدیک تر شویم.

نظر شما در مورد احزاب چپ در کردستان، بخصوص حزب کمونیست ایران و سازمان زحمتکشان چیست؟

بنظر من حزب کمونیست ایران یک حزب در سنت چپ سنتی است. نظریه ها و مواضع سیاسی این جریان و همچنین پراتیک آن گواه این امر است. این حزب بیشتر به مساله ملی معطوف است تا به جنبش طبقه کارگر و مبارزه برای سازماندهی انقلاب اجتماعی. بنظر من حزب کمونیست ایران یک جریان چپ ناسیونالیست است.

سازمان زحمتکشان یک جریان قومپرست و بشدت ارتجاعی است. از همان بدو انشعاب این جریان از حزب کمونیست ایران، منصور حکمت چنین تحلیلی را از این جریان ارائه داد. طی چند سال اخیر پراتیک این جریان، چاقو کشی های متعدد

مصاحبه کاوان عمر سلامی با آذر ماجدی...

درون سازمان و در مجامع حزبی آن، بند وبست های آن با ارتجاع منطقه و بین المللی موقعیت ارتجاعی و قومپرستانه و باند سیاهی این جریان را کاملا روشن کرده است.

در حزب شما آیا کادر کرد هم وجود دارد؟

بله داریم.

نظر شما در مورد خواست ملت کرد چیست؟

اول باید پرسید که خواست ملت کرد چیست. در سه کردستان ایران، عراق و ترکیه مردم خواست های مختلفی دارند. احزاب گوناگون خواست های مختلفی را نمایندگی میکنند. لذا اعلام نظر در مورد سوال شما کار پیچیده ای است. بنابراین من نظرم را در مورد مساله کرد و راه حلی که حزب اتحاد کمونیسم کارگری مطرح میکند، اعلام میکنم.

در برنامه یک دنیای بهتر به مساله ستم ملی بر مردم کردستان اشاره شده و از آن بعنوان مساله کرد صحبت شده است. بعنوان راه حل اعلام شده که در صورت لزوم باید رفراندومی در کردستان با این پرسش از مردم برگزار شود: آیا مایل اید جدا شوید و کشور مستقل تشکیل دهید، یا اینکه با حقوق برابر در چهارچوب کشور ایران (عراق یا ترکیه هم به همین منوال) زندگی کنید. در صورت تمایل اکثریت مردم ساکن در کردستان جدایی کردستان باید برسمیت شناخته شود. در زمان رفراندوم حزب اتحاد کمونیسم کارگری بنا بر شرایط مشخص توصیه خود را مبنی بر جدایی یا عدم جدایی به مردم کردستان اعلام میکند. در شرایط کنونی حزب خواهان باقی ماندن مردم کردستان ایران در

اخیر برای ایجاد تحزب در میان این جنبش، سلطنت طلب یا جمهوریخواه، انجام گرفته است که ناموفق بوده است. تلاش های بسیاری از جانب دولت آمریکا نیز برای ایجاد وحدت حزبی میان این جنبش صورت گرفته که ناموفق بوده است. پس تا آنجا که به جنبش راست برمیگردد یک جریان یا حزب واحد وجود ندارد تا انشعابی در آن شکل گیرد.

در میان جریانات ملی - اسلامی که بخش عمده ای از جریانات چپ نیز در میان این جنبش قرار میگیرند، هر از چند گاهی ما شاهد جدایی هایی هستیم که از تحولات سیاسی ناشی میشود. حاکم شدن گرایشات مختلف سیاسی، بعضا جاه طلبی های فردی و غیره موجبات انشعاباتی را فراهم میکند. بطور مثال حزب دموکرات کردستان ایران در سی سال اخیر چندین انشعاب را از سر گذرانده است. جریانات فدایی نیز به همین شکل.

تنها مورد مهم و قابل ذکر در چند سال اخیر دو انشعاب در حزب کمونیست کارگری بوده است. که دلایل آن را نیز در بالا توضیح دادم. رکود فعالیت در میان جریانات چپ را نیز بنظر من با انشعاب در حزب کمونیست کارگری میتوان توضیح داد. حزب کمونیست کارگری پیش از انشعاب بزرگترین، متشکل ترین و رادیکال ترین جریان اپوزیسیون رژیم اسلامی بود. نبض فعالیت اپوزیسیون را تا میزان زیادی حزب تعیین میکرد. بطور نمونه پس از روی کار آمدن خاتمی و اوج گیری جنبش باصطلاح اصلاح طلب، این حزب بود که جنبش اپوزیسیون رادیکال را زنده نگاه داشته بود و با تمام قوا در مقابل رژیم اسلامی و افشای جریان باصطلاح دو خرداد فعالیت میکرد. کنفرانس برلین یکی از لحظات مهم این دوره است. حزب نقش مهمی در آگاهی افکار بین المللی در مورد

رژیم اسلامی، پوچ بودن جریان اصلاح طلب و جلب همبستگی بین المللی با مبارزات مردم ایفاء کرد.

متأسفانه با انشعاقی که در صفوف کمونیسم کارگری پدید آمده است این روند کند شده است. قدرت مانور کمونیسم کارگری کاهش یافته است. به این دلیل است که شاهد رکود اپوزیسیون علی العموم و جریانات چپ علی الخصوص هستیم. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با تمام قوا میکوشد تا این روند را معکوس کند و با تلاش برای اتحاد صفوف کمونیسم کارگری، گسترش فعالیت سازمان دهنده حزبی و اتخاذ سیاست های اصولی کمونیستی کمونیسم کارگری را دگر بار در موقعیت پیشتاز و بعنوان فعالترین جریان اپوزیسیون قرار دهد.

حزب شما با چه احزابی رابطه حسنه دارد؟

باید دید منظور از حسنه چیست. ما روابط متمدنانه ای با احزاب اپوزیسیون داریم. ضمن نقد سیاست های کلیه احزاب از چپ و راست و افشای سیاست های ارتجاعی و ناسیونالیستی جریانات راست، و سیاست های انحرافی و غیر اصولی جریانات چپ، تلاش میکنیم که با فرهنگ و تمدنی بالا با کلیه اپوزیسیون رابطه برقرار کنیم. طی یک سالی که از تشکیل حزب میگذرد ما تلاش بسیاری وقف پروژه اتحاد صفوف کمونیسم کارگری نمودیم. موفقیت بسیاری نیز داشتیم. توانستیم به دیوار سکتاریسم و نفرت ساخته شده توسط دو حزب حکاکا و حکمتیت، ضربات مهمی وارد آوریم. اما متأسفانه این دو حزب در مقابل شکستن دیوار سکتاریسم و نفرت شدیداً مقاومت میکنند. موجودیت خود را مدیون این شرایط میدانند.

ما اکنون انرژی و تمرکز خود را کاملاً معطوف به سازماندهی مبارزات طبقه کارگر و فعالیت درون جنبش های اجتماعی و نیز جلب و جذب نیروهای کمونیسم کارگری به حزب نموده ایم.*

نامه ها،

سوالاتی در باره کنترل کارگری

سیاوش دانشور



معضل درک از کنترل کارگری

بحث کنترل کارگری را مطالعه کردیم. اما آنچه که هنوز برای ما مانعی مرکزی برای اعمال کنترل کارگری است، درک از کنترل کارگری در کارخانه است. تعدادی فکر میکنند باید ماشینها را بفروش برسانند و بدین ترتیب حقوق خود را از حلقوم کارفرما بیرون بکشند. تعدادی دیگر فکر میکنند باید صدمات و خسارت ایجاد کنند و این را یک نوع به زانو در آوردن کارفرما میدانند. جعفر از دزفول.

جعفر عزیز،

آمدگی شما برای اتخاذ این سیاست شورانگیز است. موانع همیشه و در همه حال وجود دارند. این موانع قبل از اینکه به کارگران برگردد به شرایطی برمیگردد که طبقه ما در آن به اسارت گرفته شده است و تلاش ما باید این باشد که این شرایط را تغییر دهیم. سیاست ماشین شکنی و وارد کردن خسارت به ماشین آلات جدید نیست، به دوره اولیه سرمایه داری برمیگردد. دورانی که کارگر مشقت جدیدش در سرمایه داری را در قیاس با زندگی اش در مناسبات گذشته در وجود این ماشینها میدید. لذا ماشین شکنی میکرد. تردیدی نیست که این دیدگاهی ارتجاعی و محصول دوره شکل گیری طبقه کارگر بود. در یکی دو سال گذشته نیز در برخی مراکز کارگری مواردی مشابه را شاهد بودیم. کارگر برای عقب راندن فشار وحشتناک کار و بیرون ریختن نفرتش از سرمایه دار ممکن است دست به حرکات آبی و نامتناسب مانند صدمه زدن به ماشینها بکند. ولی آگاهی عمومی کارگر و اهداف طبقاتی اش چیز

دیگری را میگوید. نه راه مقابله ماشین شکنی است و نه کنترل کارگری ربطی به این نوع سیاستها دارد. شما باید به رفقایان این نکته را یادآور شوید که این ماشینها و وسائل کار و تولید به خودشان و به جامعه تعلق دارد. از منبع استثمار شماست که این وسائل تهیه شده و در هر دور تولید با قدرت بیشتری بکار افتاده است. ولی فعلا اختیار و مالکیتش دست سرمایه دار است. جنبش طبقه کارگر جنبشی برای نفی این مناسبات مزدی و الغای مالکیت خصوصی بر ابزار کار و تولید است. مبارزه با اجحافات کارفرما در سنت مبارزه کارگری راه و رسم دیرینه خودش را دارد که شما بهتر از آن مطلعید. طبقه کارگر اتفاقا میخواهد این اموال غصب شده را باز ستاند.

تردیدی نیست که کارگر محق است که حقوق خود را از حلقوم کارفرما بیرون بکشد. اما این اقدامی فردی و از طریق فروش وسائل موجود نیست. اتفاقا در دزفول این سرمایه داران بودند که وسائل و ماشین آلات امثال کارخانه قند را بردند و با فروش آن طلبهای خود را وصول کردند. آنها البته سیستم قانونی و دولتی را پشت خود داشتند. همانزمان کارگران این کارخانه باید به کنترل کارخانه رو می آوردند تا در دعوی سرمایه داران متفرقه سرشان بی کلاه نماند. بحث کنترل کارگری را باید در ظرائف آن برای رفقایان توضیح دهید و در هر مورد معین با توجه به توان عمومی و آمدگی کارگران اقدامات و گامهای سنجیده را بردارید. هدف در هر حال اینست که موقعیت کنونی را بتوان برفع کارگران تغییر داد، چه تغییر در موقعیت وخیم اقتصادی و معیشتی

و چه تغییر در مناسبات برده وار حاکم بر کار. موفق و پیروز باشید.

کارگران هفت تپه و کنترل کارگری

ما اینجا در هفت تپه با مشکلات عدیده روبرو هستیم. بنظر ما هنوز درک روشنی از کنترل کارگری نیست. مباحث در میان کارگران زیاد بوده است اما نتایج حاصل از آن طرح سوالات بوده که چگونه باید کنترل کرد. سوالات اینها هستند:

با سرکوب چطور روبرو شویم؟

کارفرما حاضر است نه تنها کارگران را بلکه خانواده و پیر و جوان را به رگبار ببندد. برای اینکه چنین اتفاقاتی نیفتد، یعنی کارگران صاحب اختیار باشند در کارخانه، با این مسئله چطوری باید روبرو شوند؟

پاسخ: رفیق عزیز، تردیدی در مورد سببیت و ظرفیتهای ضد بشری بورژواها بطور کلی و اینجا سرمایه داران و دولتشان در ایران نیست. اما متأسفانه سرکوب تاریخی طبقه کارگر زیادی این تصور را بوجود آورده که آنها بسیار قدرتمند اند و حاضر به هر کار و ما زیادی ضعیف ایم و ناتوان از هر کار. بحث این نیست که کارفرماها در مقابل کارگران برای کنترل کارگری فرس قرمز پهن میکنند. تردید نداشته باشید که اولین نشانه های کنترل کارگری در مراکز فرس قرمز پهن میکنند. صنایع بزرگ با اقدامات ویژه میتوانند روبرو شود. دلیل آن هم جلوگیری از گسترش این سیاست است. اما این تصور هم نادرست

است که رژیم اسلامی میتواند پیر و جوان و هزاران کارگر را در مجتمع به گلوله ببندد. راه انداختن حمام خون برای بازستادن کارخانه از کنترل کارگران به معنی تمام شدن کار این حکومت است. واقعا شما فکر میکنید قتل عام کارگران در یک کارخانه آنهم برای دفاع از معیشت و حقوق و کارشان را طبقه کارگر و جامعه قبول میکند و این حکومت در فردای چنین اقدام فرضی میتواند روی پایش بایستد؟ آنها نمیتوانند چنین اقدامی بکنند و نه اینکه در ماهیت و ظرفیت آنها نیست.

اما فرض را باید بر مقاومت بورژوازی، مانع تراشی، چرخاندن چماق قانون، استفاده از ارتش و نیروی سرکوب برای عقب راندن کارگران گذاشت. امری که ما در هر اعتصاب کارگری با آن مواجهیم. کارگران باید در مقابل این قدرت متقابلا قدرت نشان بدهند. چگونه؟ اول، تشکیل سازمان سراسری و دایر متکی بر اراده مستقیم و منفعت عمومی کارگران. یعنی مجمع عمومی و شورای کارخانه و مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه. دوم، اعلام صریح اهداف کارگران از کنترل کارخانه. کارگران میتوانند و باید اعلام کنند که؛ در مقابل سیاست نابودی کارخانه و محل کار هزاران خانواده کارگری و تاراج و فروش زمینها و اموال کارخانه و تعطیلی و گرسنگی دادن به مردم منطقه، ما بر کوتاه کردن دست سرمایه داران از زدیها و نابودی مراکز تولیدی و کار کارگران دست به کنترل کارخانه زده ایم. هیچ نوع نقل و انتقالی از مجتمع بدون تصویب و موافقت کتبی کارگران و نمایندگان منتخب شان صورت

سوالاتی در باره کنترل کارگری ...

نخواهد گرفت. سرمایه داران تنها به فکر سود اند و نابودی همه چیز، کارگران اما تاکنون این دنیا را ساخته اند و بازسازی آن را به نفع همه جامعه امر خود میدانند. ما شرافتمندانه کار و تولید میکنیم و اجازه دزدی، سو استفاده، و حقوق ویژه به کسی نمیدهیم. ما جامعه و طبقه کارگر را به حمایت از این اهداف شرافتمندانه و انسانی فرامیخوانیم. سوم، ایجاد نهادها و سازمانهای متعددی در درون شورای مجتمع برای پیشبرد اهدافی که کارگران و خانواده هایشان در آن ذینفع اند. سوم، بالا بردن قابلیت دفاع از خود در مقابل هرگونه تهاجم به کارگران و هرگونه پروکاسیون علیه کنترل کارگری با اتکا به تصمیمات مجمع عمومی و شورای کارخانه. چهارم، گزارش مرتب به جامعه از اقدامات کارگران برای جلوگیری از بیکاری و نابودی مراکز کار و ممانعت ها و کارشکنی های کارفرما و نهادهای دولتی. پنجم، فراخوان به کارگران در هرجا برای اعمال کنترل بدرجات متفاوت برای دفاع از حیثیت و موجودیت اجتماعی و زندگی طبقه کارگر.

اگر کارگران بتوانند متحدانه دولت و کارفرماها را در این سه کنج قرار دهند، آنها توان عینی مقابله خشن با این وضعیت را ندارند و هر اقدامشان علیه تلاش شرافتمندانه کارگران به بی اعتباری بیش از پیش آنان و گسترش این سیاست در مراکز کارگری تبدیل خواهد شد. و بالاخره، آلترناتیو این سیاست تنها پذیرفتن وضعیت موجود و نابودی تدریجی است. کارگران نمیتوانند این نابودی همگانی را نبینند و تنها نگران این باشند که "آنها به ما حمله میکنند". مگر تاکنون به کارگران و صف آنها بارها حمله نکرده اند و مگر نهایتاً عقب ننشسته اند؟ تمام این سوالات تابع اینست که کارگران

چگونه عمل میکنند و چگونه در هر مقطع با هوشیاری هر نوع پروکاسیون کارفرما و بالائی ها را با اقدامات سنجیده و متحد خود خنثی میکنند.

کارگران را دستگیر و اخراج میکنند

سوال بعدی که مطرح است اینجا قانونها همه برای خودشان است. من رفتم وارد کارخانه در بسته شدم. میشود تعرض به حریم شخصی آقای کارفرما و دستنبد میزنند کارگران را و یا در بهترین حالت اخراج میکنند. پاسختان چیست؟

پاسخ: در حال حاضر که با کارگران همین رفتار را میکنند. وانگهی در بسیاری از موارد کارگران عملاً اخراج شده اند و طرف کارخانه را بسته با اعلام ورشکستگی کرده است. کارگران در این وضعیت چیزی برای از دست دادن به معنی شغل ندارند. آنجا هم که دارند و در معرض نابودی هستند، مثل برخی از نساجیها، آینده بسیار ناروشن است و سرعت بیکاری و اخراج بیش از حد. بنابراین کارگران یا بیکار شدند و یا بزودی بیکار میشوند. یک راه اینست که صبر کنیم که شاید هر کدام ما دیرتر بیکار شد. راه دیگر اینست برای تغییر صورت مسئله اقدام کنیم. ما دومی را پیشنهاد میکنیم. حتی عدم موفقیت در این کار منافعش بسیار بیشتر از سیاست انتظار برای کارگران و جنبش کارگری است.

و بالاخره شما وارد بحثی میشوید که بسیار مهم است؛ مالکیت "مقدس" سرمایه داران! جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر اساساً جنبشی برای لغو کار مزدی و مناسبات مبتنی بر مالکیت خصوصی است. این مالکیت برای ما نه فقط "مقدس" نیست بلکه میخواهیم آنرا لغو کنیم. ما نفس

مالکیت را لغو نمیکنیم بلکه شکل کنونی و طبقاتی آن را از بین میبریم. اتفاقاً آنها به حریم شخصی و مالکیت ما هجوم برده اند. آنها از بیش از ۹۰ درصد جامعه عملاً سلب مالکیت کرده اند و آنرا در اختیار عده قلیلی سرمایه دار انگل قرار داده اند. ما دقیقاً میخواهیم از این عده قلیل سلب مالکیت کنیم و مالکیت را به همگان برگردانیم. یعنی مالکیت وسائل کار و تولید نیازهای جامعه را اشتراکی کنیم. این هدف اعلام شده و شناخته شده کمونیسم کارگری است.

در این مسیر نیز کارگر بین مالکیت داشتن و مالکیت نداشتن کارهای زیادی میتواند بکند. لغو مالکیت یک شبه صورت نمیگیرد همینطور که انحصار مالکیت در دست بورژوازی یک شبه صورت نگرفته است. قانون هرچه میخواهد بگوید، مهم اینست که طبقه کارگر چه چیز را برسمیت میشناسد و یا نمیشناسد. اگر شما خود را محق میدانید که این کارخانه دستکم همانقدر به حاج آقا تعلق دارد که به شما که محل کار و تامین زندگی تان است، آنوقت میتوانید با صدای بلند اعلام کنید که کارخانه را که برنداشتیم و ببریم، سرچایش است. اما اینجا محل کار ماست و معیشت مان از اینجا تامین میشود. سرمایه دار غلط کرده کارخانه را میندند و میروند! او چنین حقی ندارد. مالک واقعی این ثروتها ما هستیم. با کار ما تولید شده است. کارگران خیلی چیزها میتوانند با اعتماد بنفس بگویند بدون اینکه وارد بحث حقوقی مالکیت شوند.

با اینکه منظور شما را از "تعرض به حریم شخصی" درک میکنم، اما کنترل کارگری تعرض به "حریم شخصی" سرمایه دار نیست. این حریم شامل زندگی خصوصی او و هر کس دیگر است. اتفاقاً کارگران خواهان مصونیت و حرمت حریم شخصی و زندگی خصوصی همه جامعه هستند. کارگران که وارد منزل و زندگی کودکان سرمایه دار نشدند و یا فرش و وسائل زندگی

شخصی ایشان را از منزل بیرون نیاروندند که دولت بیاورد بگوید "شما به حریم شخصی کارفرما تعرض کردید!؟" محل کار حریم شخصی نیست بلکه مکان تولید و واحدی از **سازمان اجتماعی کار** است. ما داریم راجع به کنترل کارگری در این سازمان اجتماعی کار حرف میزنیم. به هر حال تمام مسئله نهایتاً به اراده متحد و هوشیاری و قدرت مانور کارگران برمیگردد و همین فاکتورها نیز دامنه دستگاه سرکوب را مشروط میکند.

کارگران در مسائل جدیتر حساس نیستند

کارفرما و دولت دست در دست هم دارند. ما در مبارزه برای اشتغال و پرداخت حقوقها دستمان در دست هم است. وقتی به مسائلی این چنینی میرسد کمتر کارگران دخالت میکنند. چه باید کرد؟

پاسخ: چه باید کرد ما امری ضرورتاً ذهنی نیست. کارگران دقیقاً دنبال منافع واقعی خود هستند و در بجه بالاترین اتحاد آنها هم همین منافع واقعی و آگاهی به آنست که حرکت شان را جهت میدهد. وقتی همه میگویند حقوقمان را میخواهیم، کار میخواهیم، امنیت شغلی میخواهیم و غیره متحدانند. اینها همان درجه جدیت دارند که کنترل کارگری. اگر کارگران به این امر وقوف یابند که تامین امنیت شغلی و کار و معیشت شان در گرو اینست که گامی فراتر بگذارند و در این میان چیزی برای از دست دادن ندارند، بدون تردید پشت این سیاست می آیند. چه باید کرد؟ باید همین را نشان داد که منفعت عمومی کارگران در اینست که مقابل تعدیل، اخراجها، وعده دادنها، جنگ فرسایشی و غیره راه حل واقعی تری هم هست. همانطور که برای یک اعتصاب و حرکت کارگری باید کلی تلاش کرد و توده کارگران را آماده نمود، همانطور که باید برای یک رویارویی کارگری با روحیات محافظه کار و شبه روستائی و غیر کارگری مقابله کرد و یا گرایشات راست

سوالاتی در باره کنترل کارگری ...

را پس زد، برای اتخاذ سنت عمل مستقیم کارگری نیز باید کار و تلاش کرد. باید به سوالات کلیدی ای پاسخ داد که کارگران به آن توجه دارند و منفعت آنها را به معنی دقیق کلمه بیان میکند. وانگهی کنترل کارگری قانون همه یا هیچ نیست. اینگونه نیست که یا تمام کارخانه را بدون کارفرما کارگران کنترل میکنند و یا کارگران هیچ اختیاری ندارند. ما نه فقط باید برای کنترل تمام کارخانه و توسط خود کارگران بلکه باید برای اداره جامعه آماده شویم. اما در این میان دهها و صدها تناسب قوا و ابتکارات انقلابی وجود دارد که موقعیت کارگر را در مقابل کارفرما بهتر میکند. نظارت و کنترل کارگران همین امروز هم میتواند در سطوح مختلفی اعمال شود. این تماما بسته به نگرش کارگران، تشکل آنها، حساسیت و عکس العمل به تحرکات کارفرما و غیره دارد. اتفاقا یک راه آماده کردن کارگران برای کنترل کارخانه وارد شدن به سطحی از کنترل و نظارت در امور و مناسبات سازمان کار و حساب و کتابهاست. اموری که به کارگر قدرتش را نشان میدهد و ماهیت تحرکات کارفرما را بیش از پیش برملا میکند. هر درجه اعمال کنترل کارگران آنها را به این سمت سوق میدهد که خودشان میتوانند در شرایط خاص تری وارد میدان شوند و راسا اداره امور را بعهده بگیرند.

نمیشود قانونی کنترل کنیم؟

کارفرما و دولت مرتب در حال توطئه هستند. قانون در دست آنهاست. مبارزه کارگران و بطور عمومی مردم اینجا یک پروسه منطقی را ندارد. پروسه زور است. اما باز سوالی که اینجا هم طرح میشود اینست که چطور است فرضا ما از پروسه ای قانونی اقدام کنیم؟

پاسخ: رفیق عزیز شما سوال را خودتان داده اید. اگر قانون بیان اراده طبقه حاکم است، اگر منطق آنها زور است، چطور شما میخواهید با قانون و منطق آنها بر علیه خود آنها اقدام کنید؟ این مثل بحثهای دو خردادبها و استفاده از "ظرفیتهای قانون اساسی" است که گویا حاج علی رعایتش نمیکند و ما باید در هیئت "داوران" اجرای قانون را به قانونگذاران و مجریانش تذکر دهیم! سوال من اینست مگر آنها همان قانون کارشان را بارها تغییر نداده اند؟ خروج کارگاههای کوچک از شمول قانون کار برای چه بود؟ غیر از این بود که "کنترل" بخشی از سرمایه داران را بر استثمار بی مرز "قانونی" کند؟ مگر شما قانونا حق اعتصاب دارید که اینهمه "اعتصاب غیر قانونی" راه می اندازید؟ مگر قانون کار ضد کارگری رژیم اسلامی حق تشکل را برسمیت شناخته و آیا این برسمیت نشناسی مانع از تلاش بیوقفه کارگران برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری شده است؟

و بالاخره اینکه قانون آیه آسمانی نیست. هرچند امروز "آیه منسوب به آسمان" در ایران از بی اعتبارترین هاست. قانون در واقعیت خود چیزی جز بیان تناسب قوای طبقات در هر دوره نیست. قانون واقعی در هر دوره و در هر جامعه آنست که اجرا میشود و نه آنچه روی کاغذ نوشته شده است. اگر قانون میگوید اعتصاب غیر قانونی است و در واقعیت اعتصاب به وفور صورت میگیرد، معنی اش اینست که این قانون از نظر کارگران کشک است و باید بزودی به قانونی تبدیل شود که حق اعتصاب را بیفید و شرط به رسمیت میشناسد.

اما همه اینها به این معنی نیست که کارگران قدرت مانور قانونی را ندیده بگیرند. منظورم اینست که سیاست کارگری نمیتواند بدون

اثبات اجتماعی مشروعیت خود قانون و قدرت حاکم را زیر فشار بگذارد. ما نباید سر سوزنی به قانون بورژواها توهم داشته باشیم و هدف اعلام شده مان الغای تمام و کمال آنهاست. اما این را هم میدانیم که میتوانیم با اتخاذ سیاست درست قانون را یا دو فاکتو عقب برانیم - مانند ممنوعیت اعتصاب- یا آن را برفع کارگران و جامعه عوض کنیم. این امری است که موضوع جدال روزمره طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی با قدرت فائقه است. مثلا کارگران با مشروعیت بسیار بالا میتوانند اعلام کنند؛ حاجی فلانی و کارفرما بهمانی کارخانه و مجتمع را نابود کردند و همراه آن یک شهر و زندگی هزاران خانواده کارگری را در آستانه فروپاشی قرار داده اند. کارگران میخواهند جلوی فاجعه را بگیرند و دولت اگر از زور علیه کارگران استفاده کند تنها نشان میدهد حامی منافع سرمایه داران فاسد است. کارگران میتوانند بگویند وامها و کمکها و مواد اولیه را به دلان و زدها ندهید، به کارگران بدهید که نان جامعه را میدهند اما خودشان گرسنه اند. کارگران میتوانند بگویند سرمایه داران نابود میکنند و کارگران میسازند. کارگران میتوانند بگویند دوران برده داری ور افتاده است، سرمایه دار و کارفرما حق ندارند به کارگر بی حرمتی کنند. کارگران میتوانند بگویند مردم ما تولید میکنیم برای رفع نیاز شما. جامعه بدون همه ما و کار و تلاش همه ما نمیگردد. از کارگران برای دفاع از جامعه و زندگی حمایت کنید. کارگران با کنترل شان عملا دزدی و سواستفاده و فساد مالی و اداری را بدرجات زیادی لغو میکنند و مقابله با این تصویر ساده نیست. دولت و بورژواها هدفشان سرکوب است اما ناچارند برای همین سرکوب انواع پاپوش درست کنند تا به کارشان "مشروعیت" بدهند. جنگ برسر مشروعیت در این جدال و مشروعیت بالای کارگران بدرجات زیادی برای قوه قهریه دولت دست و پاگیر است.

کارگران در مواردی تاکنون اعلام کرده اند که اگر پاسخ ما را ندهید راسا کارخانه را کنترل میکنیم. آنها تمام بیراهه های قانونی را رفته اند و در هر گوشه سالها سردوانیده شده اند. آنها یک تاریخ شرافتمندانه از تلاش برحق را پشت سر خود دارند. فراتر رفتن از این وضعیت بسرعت میتواند به قانون نانوشته تبدیل شود. قانون دامنه عمل و اجرای آن را قدرت مبارزه طبقه کارگر تعیین میکند.

موانع قانونی کنترل کارگری چیست؟

این بحث کنترل کارگری با طرحش بازتاب زیادی در کارخانه ما داشت. اما هنوز که هنوز است ترس یکی از عواملی بود که نتوانیم هیچ اقدامی بکنیم. بخش دوم مشکل ما موانع قانونی کنترل کارگری است که هنوز برایمان روشن نیست. وقتی در حکومتی دیکتاتوری زندگی میکنید توازن قوا را باید در نظر بگیرید. باید از خیلی مسائل چشم ببوشید بعد چنین بحثی را طرح کنید. اما فرض ما بر این است که ما آماده شدیم. آیا باید رفت در کارخانه را شکست و وارد شد و دستگاهها را روشن کرد و شروع کرد به تولید یا چی؟

پاسخ: در سوالات قبلی در مورد تناسب قوا نکاتی را گفتیم. اینجا این را تاکید میکنم که این بحث برسر ندیدن تناسب قوا نیست بلکه برسر امکان تغییر آنست. شرایط مشخصی که برای کارگران بوجود آمده امری ندانسته برای جامعه و دولت نیست. تردیدی نیست که توصیه ما این نیست که کارگران نسجیده و با سر به دیوار سنگی بکوبند. بحث اینست که ما چه میخواهیم و اقدام ما نهایتا چه نفعی دارد و با چه موانعی روبرو میشود. از زاویه قانون و موانع قانونی اگر حرکت کنید، وضعیت موجودتان بهترین بیان قانون است. بنا به قانون و حمایت قانون و آزادی عمل سرمایه داران شما به این وضعیت گرفتار شدید. میتوان وضعیتی دیگر ایجاد کرد که اینبار قانون و مجری قانون در مقابله با آن "موانع" داشته

سوالاتی در باره کنترل کارگری ...

باشد. قانون مجلس رژیم مثلا مالیات بر ارزش افزوده را تا میخواد اجرا کند، از طلا فروش و فرش فروش و انواع حاجی ها و تجار و سرمایه داران اعتصاب میکنند و رئیس دولت شان، یعنی شخصی که باید در راس اجرای قانون باشد، قانون را با پس گرفتن "اجرا" میکند. من میپرسم چرا کارگران که برخلاف آنها صد هزار بار مشروعیت دارند نمیتوانند با نیرویشان تعریف خود را از قانون بدهند و همان را تحمیل کنند؟ قانون مقوله ای "اذلی و ابدی" نیست. این تصویری است که جامعه بورژوازی و طبقه حاکم از نظامشان میدهند و لاجرم تلاش میکنند قوانین مبتنی بر آن را در اذهان توده های طبقه کارگر بعنوان "قوانینی اذلی و ابدی" فرو کنند. چرا ما باید این ادعای پوچ را قبول کنیم؟

اما، و با فرض شما یعنی آمادگی کارگران، چه باید کرد؟ اعلام میکنیم ما به کارخانه آمدم که تولید کنیم. اینجا محل کار ماست و ما کار میکنیم. اعلام میکنیم که با مواد اولیه موجود تولید را شروع میکنیم و دولت به کارگران مواد اولیه و هزینه خرید آن را بدهد یا راسا تهیه کند و در اختیار کارگران بگذارد. اعلام میکنیم که کارگران تاکنون نود درصد امور کارخانه را بعهده داشتند و منبع آن ده درصد را هم با اتکا به شورای کارخانه پیش میبرند. اعلام میکنیم رسانه ها و رادیو و تلویزیون بیابند و از تلاش کارگران برای دفاع از معیشت شان و راه انداختن محل تولید نیازهای جامعه گزارش دقیق تهیه کنند و حرف کارگران را بشنوند. اعلام میکنیم که کارگران مخالف هر گونه فساد و اختلاس و دزدی هستند که تاکنون کارفرماها و مدیریت پیش برده اند. بنا به تصمیم شورای کارخانه بعنوان مرجع اداره و تصمیم گیری در مورد تمام امور،

تصمیمات و نحوه اجرای آن و اقدامات لازم را تعیین میکنیم. از هم طبقه ایهایمان و جامعه میخواهیم که اقدام کارگران را مورد حمایت قرار دهند. خود را برای کشمکش های بعدی با دولت و نهادها و اتخاذ سیاستهای لازم آماده میکنیم.

دوستان عزیز، این یک جدال است و لحظات متفاوتی دارد. آنچه که مهم است اینست که کارگر اراده اش را برای مقابله با سیاست نابود سازی طبقه ما توسط سرمایه بمدان می آورد. خود را در موقعیت اداره کننده و صاحب حق قرار میدهد و بنا به توانش و نیازهای مبارزه دست به ابتکارات مختلف میزند. نهایتا هدف فوری اینست که از کار و شغل و معیشت مان دفاع کنیم. هدف دیگر اینست که سیاست اخراج و پرت کردن به خیابان و کابوس گرسنگی را عقب برانیم. این روند بسته به مورد و توان و نیروی کارگران میتواند به چهارچوبهای جدیدی منجر شود که کارگران را در موقعیت بهتری قرار دهد. کارگران در اتحاد این سیاست و سنت رادیکال کارگری اگر نفع نبرند ضرر نمیکند.

بحث توده ای نشده است

یکی از مشکلات اساسی بحث کنترل کارگری شما اینست که بیشتر در محافلی پخش میشود که دستی به آتش دارند. سازماندهی بردن این مباحث به درون کل طبقه را باید چطوری پیش برد؟

پاسخ: همیشه و در شروع هر بحث جدیدی در جنبش کارگری اینطور است. بدوا رهبران عملی کارگران، کارگران سوسیالیست و پیشرو، محافل و شبکه های کارگری هستند که به سوالات و مباحث فکر میکنند. بدرجه ای که در میان این لایه مباحثی جا بیافتد به همان درجه و به میزان نفوذ کلام این فعالین بحث میان توده کارگران میرود. در

اساس این وظیفه فعالین کارگری است که این بحث را با ظرافت طرح آن در هر مرکز کارگری به میان کارگران در ابعاد وسیع ببرند. من بطور کلی میتوانم بگویم که توده ای تر شده بحث کنترل کارگری در گرو پیشروی سنت عمل مستقیم کارگری بطور کلی است. کنترل کارگری جزئی از یک سنت مبارزاتی پایدار و ریشه دار در متن اعتراض و مبارزه طبقه کارگر است. اقدامی که امروز هر کارگری میتواند صورت دهد، بررسی مبارزه ای است که راسا در آن حضور داشته و مشابه آن در اقصی نقاط کشور بوده است. بررسی سیاستها و نتایج تاکنونی آن و همینطور قدرت مانور کارفرما و دولت در مقابل ما، بسادگی هر کارگری را به این نتیجه میرساند باید کار دیگری کرد. کنترل کارگری آن کار است و پاسخ به ابهامات و داشتن درکی روشن از آن بسرعت میتواند این بحث را توده ای کند.

در حال حاضر نیز در بسیاری از محافل و مراکز کارگری این بحث مطرح است و له و علیه آن بحث وجود دارد. میخواهم تاکید کنم که هر سیاستی در مقطعی با مبارزه کارگری چفت میشود و گسترش می یابد که **به نیاز روز و ضروریات مبارزه همان**

دوره کارگران و مسائل واقعی آنها پاسخ دهد. ما هر کدام هر

تنبین و درکی از بحث کنترل کارگری داشته باشیم و هردرجه مثبت و یا منفی به آن بنگریم، حقیقت تاریخی اما اینست که کارگران از سر تئوری به این سیاست نرسیدند بلکه از سر نیاز روز مبارزه و الزامات شرایط مشخص به آن رسیدند. یعنی ناچار بودند در مقابل وضعیتی مشخص کاری بکنند. سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ در ایتالیا کارگران در بزرگترین اعتصاب عمومی شان بودند اما به این نتیجه رسیدند که سلاح اعتصاب دیگر کفایت نمیکند و لذا به کنترل کارگری رو آوردند. بین فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ کارگران روسیه با شرایطی مواجه بودند که کارخانجات تعطیل میشدند و سرمایه داران یکجانبه هزاران کارگر را هر روز بیکار

میکردند. در تجارب دیگر نیز کمابیش وضعیت ویژه و غیر متعارف در مقابل کارگران قرار گرفته و آنها ناچار بودند فکری بکنند. کنترل کارگری ایده ذهنی ما نیست که واقعیات اجتماعی را نمیبیند بلکه پاسخی روشن است به شرایط مشخصی که زندگی صدها هزار خانواده کارگری را در معرض نابودی کامل قرار داده است. درک این موقعیت و داشتن پاسخی برای آن و نشان دادن مطلوبیت این سیاست میتواند این بحث را توده ای کند. همینطور این جنبش باید جائی یا جاهانی شروع شود تا بتواند در بخشهای گسترده تری از طبقه کارگر پیشروی کند. سیاستی که نیاز به تشکل و دخالت مستقیم کارگر را در سطوح بالائی تامین میکند، سیاستی است که با نیازهای عمومی و امروز طبقه کارگر خوانائی دقیق دارد.

مواد اولیه از خارج کشور وارد میشود

ما کارخانه را به کنترل در آوریم. خوب تمامی مواد اولیه از خارج کشور وارد میشود. میدانید ایران بیشتر کشوری مصرف کننده است تا تولید کننده. در مراکز مثل نساجی چطوری و چه کسی باید این امر را پیش ببرد؟

پاسخ: تصویری هست که فکر میکند کنترل کارگری اگر موفق شود، کارگر مجددا سرکار برمیگردد، مزد میگیرد، کارفرما دیگر مزاحم نیست، و همه چیز مانند گذشته است با تفاوتی که نفع کارگر. این تصور که عمدتا اقتصادی به موضوع نگاه میکند، جایگاه سیاسی این بحث و مکان آن در پیشروی عمومی طبقه کارگر و تغییر تناسب قوا را نمیبیند. کنترل کارگری بحثی مربوط به اداره سرمایه دارانه کارنجات اما توسط کارگران نیست، بلکه بحثی برسر تغییر مناسبات کار و قدمی از جانب کارگران برای تمام کنترل با برنامه کارگری است. در وضعیت مشخص امروز، معنی این بحث اینست که اگر کارگران بتوانند دولت

سوالاتی در باره کنترل کارگری ...

کارفرماها را در اخراجها و بسته شدن کارخانجات عقب برانند و چهارچوب جدیدی به آنها تحمیل کنند، آنوقت حل معضلاتی مانند تهیه هزینه های تولید، وام، مواد اولیه، بازار فروش و مسائل مربوط به امور داخلی کارخانه نیز در چهارچوب جدید پاسخ میگیرد. اینطور نیست که که شما کنترل را میگیرید و دولت با وارد نکردن مواد خام یا شما مقابله میکند و از این طریق شما را شکست میدهد.

یک بحث معتبر میتواند این باشد که دولت میگوید من سیاست تولید مثلا پارچه در ایران را ندارم و هزینه بازسازی تکنولوژیک را در این رشته نمیدهم. پارچه در بازار جهانی ارزانتر وجود دارد و وارد میکنم. کارگران بطور قطع مباشر تولید در داخل یا طرفدار سیاست ناسیونالیستی دفاع از تولیدات داخلی نیستند. بحث کارگران اینست که ارزان بودن پارچه در بازار جهانی معنی اش بیکاری و گرسنگی من نمیتواند باشد. شما یا تکنولوژی جدید می آورید و کارخانه را راه می اندازید، یا فوراً کار دیگری برای کارگران پیدا میکنید، و اگر کار ندارید بیمه بیکاری مکفی و بدون قید و شرط میپردازید تا هر زمان که کار داشتید. هیچکدام اینها قبول نیست. چون ما هم باید زندگی بکنیم. پارچه ارزان به نفع شماست و تعطیلی کارخانه به ضرر ما. کارگران از موضع منافع خودشان، و نه از موضع منافع سرمایه، به موضوع برخورد میکنند. کارگران سوسیالیست برخلاف ناسیونالیستها و بیشتر سندیالیستها پشت سیاست

"حمایت از تولیدات داخلی" و "مالکیت و مدیریت دولتی در مقابل مالکیت و مدیریت خصوصی" و غیره نمیروند. کارگران با بحث کنترل کارگری میگویند چی به نفع کارگران است. خودشان یا کاملاً یا در نظارت بر امور دخالت دارند و به این اعتبار موقعیت شان را تحکیم میکنند، و یا چهارچوبی را به دولت و سرمایه داران تحمیل میکنند که در هر حال سدی در مقابل فقر و گرسنگی خانواده های کارگری باشد. اگر کارگران جنبش کنترل کارخانه ها را راه بیاندازند و شوراهایشان را بعنوان ارگان اداره امور کارخانه در مقابل جامعه قرار دهند، قبل از هر چیز جنبشی را بمیدان آورده اند که زنی مهم در تحولات سیاسی دارد و به اعتبار همین وزن و ظرفیت بالقوه گسترش اش به یک حرکت رادیکال و توده ای و گسترده طبقه کارگر علیه سرمایه داری، دولت و سرمایه داران را ناچار به دادن امتیاز و عقب نشینی میکند. کنترل کارگری با مذاکره در استانداری و اداره دارائی و نامه نگاری متحقق نمیشود. بدرجه ای که کارگران بتوانند مانعی در مقابل موج تعطیلی کارخانه ها و اخراجها و بیکار سازیها قرار دهند، به همان درجه ملزومات راه اندازی کارخانه ها از طریق مکانیزمهای شرایط جدید پاسخ میگیرد. میخوام بگویم معضلات این سیاست در درجه اول معضلات اقتصادی و بازار فروش و منبع تهیه مواد خام یا داشتن فن مدیریت نیست. تمام داستان دفاع از معیشت و کار در مقابل فقر و بیکاری است. این جدال بدواً سیاسی است و هر پیروزی در آن معنای مشخص اقتصادی هم دارد. برایتان آرزوی موفقیت دارم.

اول باید جمع و جور بشیم

در مرکزی که ما هستیم بیش از ۳ هزار نفر کار میکنند. اما این کارگران در یک شیفت نیستند. ما تلاشمان این است قبل از اینکه بحث کنترل کارگری را جابیندازیم مسئله تشکل یابی را حل کنیم و بعد از این طریق خیلی راحتتر میشود بحث کنترل کارگری را به شور گذاشت. فکر میکنم طرح بحث خیلی خوب است و ذهنها را آماده میکند که طبقه کارگر چه قدرتی میتواند داشته باشد. اما فعالین کارگری باید اول خودشان را جمع و جور کنند. سهیل آذری

سهیل عزیز،

طبیعی بود که این بحث برای فعالین و دست اندرکارانی که به فکر تغییر وضعیت هستند مثبت تلقی شود و از آن استقبال شود. این جای بسی خوشحالی است. تردیدی نیست که جمع و جور شدن فعالین کارگری در هر اقدامی نقش بسیار مهمی دارد. یا امر تشکل مستقل کارگری یک مسئله حیاتی طبقه کارگر و یک موضوع جدال قدیمی در جنبش کارگری است. اشتباه اما اینجاست که بیانییم بین بحث تشکل و تشکل یابی و بحث کنترل کارگری مراحل و چی مقدم است بگذاریم. تشکل کارگران در این سیاست فرض و پایه کار است. کنترل کارگری بلافاصله اعلام شورای کارخانه را با خود دارد. بلافاصله به مجمع عمومی کارگران و رای و تصمیم توده کارگران متکی میشود و در تداوم روزمره خود تنها میتواند مبنی بر این تصمیمات عمل کند. این تشکل در مرحله بالاتر و قویتر و کاراتری است. ما اگر تشکل هم ایجاد کنیم و امیدوار باشیم دولت آن را برسمیت بشناسد و یا آن را سرکوب نکند، تصویر اینست

که این تشکل نمایندگانش را انتخاب میکند و مطالبات کارگران را مطرح میکند. خوب، شما در این بحث، یعنی کنترل کارگری، نه فقط عالیترین نوع تشکل کارگری را اعلام و همزمان برای منافعتان بکار می اندازید، بلکه بجای درخواست مطالبات خود راساً آنها را اعلام میکنید. خودتان موازین ساعت کار و ایمنی محیط کار و نظارت بر استخدام و اخراج و سطح دستمزدها و اختلاف و غیره را تعیین و پیش میبرید. جنبش کارگری را یک گام بزرگ به جلو می اندازید و سنت عمل مستقیم کارگری را به بستر قدرتمند جنبش کارگری تبدیل میکنید. در دل سیاست کنترل کارگری انواع تشکلهای و نهادهای کارگران و ابتکارات مختلف میتواند شکل بگیرد. تشکل و تشکل یابی یک رکن مهم و غیر قابل تفکیک و بشدت ضروری و حیاتی سیاست کنترل کارگری است. ایجاد تقدم و تاخر بین مطلوبیت تشکل یابی و سیاست کنترل کارگری اشتباه است. موفق و پیروز باشید.

جواد از سندج

این بحث را دنبال کردم. بحثهای حزب حکمتیست را هم دنبال کردم. بنظرم بحثهایشان خیلی بی استدلال بود. بخصوص مصاحبه ای که محمد فتاحی با آذر مدرسی داشت. بالاخره ما نفهمیدیم از موضع طبقه کارگر صحبت میکنند یا در حمایت از اموال سرمایه داران؟ برایمان نامفهوم بود. البته لازم است این را هم بگوییم که حرفهای حزب برادر شما حزب حمید را هم گوش کردیم. ایشان هم میگوید ما هم میگوئیم کنترل کارگری اما وقت خودش. این وقت خودش یعنی وعده. آیا درسته به طبقه کارگر وعده داد؟ بیشتر در این زمینه بی افقی را مشاهده کردم. دو حزب برادر شما افقی

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!
کارل مارکس

سوالاتی در باره کنترل کارگری ...

ندارند برای امر سازماندهی طبقه کارگر. اما سوالات و اظهار نظرهای دیگر هم در این زمینه بوده است. در کردستان بخاطر حضور کمونیسم و قوی بودن چپ سریع مباحث به درون جامعه می‌رود و بازتاب خود را دارد. همین طرح بحث کنترل کارگری در مراکز متعددی نه تنها طرح شد بلکه تا حدودی اجرا شد. نظر شما در رابطه با بزور وارد شدن کارگران پریس به کارخانه را میشود لطف کنید بگید آیا این کنترل کارگری است یا باید اشکال دیگری هم داشته باشد؟

جواد عزیز،

در شماره های قبل ما پاسخ مستدل دیدگاههای "نمیشود" احزاب مورد اشاره شما را دادیم. موضع "ما هم می‌گوئیم کنترل کارگری اما وقت خودش" همان نمیشود است. وقتی می‌گویند "وقت خودش"، یعنی حالا فعلا "وقت نیست"، یعنی نمیشود. این همان موضع حزب حکمیتست است که در همان زبان و همان استدلال هم بیان شد و در همان بحث هم پاسخ گرفت. اینها صرفا میخواهند با تغییر فرمول "نمیشود" طوری موضع بگیرند که ظاهرا عین موضع حزب رقیب نباشد. این تفاوت موضع نیست بیشتر ملاحظات خرد است.

در کردستان نیز این بحث در محافل کارگری و در میان کارگران گرم بود. در مورد اینکه در کردستان چه اقداماتی میبایست میشد و هنوز چه اقداماتی باید صورت بگیرد، ما در یادداشتهای جداگانه ای به دقت روی آنها تاکید کردیم و امروز نیز همان نظر را داریم.

اقدام کارگران پریس و ورود به کارخانه در مقابل سیاست

کارفرما اقدامی درست بود. کسی را هم نه به "رگبار بستند" و نه دستبند زدند". منطق روشن کارگران حتی نیروی انتظامی را عقب راند. معضل اینست که کارگران پریس طرح و تصمیم روشنی برای کنترل کارگری نداشتند و همان راهی را رفتند که رفقایشان در نساجی رفته بودند. آنها و کارگران سنندج باید بعد از این دوره و این تجربیات اقدام متفاوت و کیفی تری را در دستور قرار میدادند که در کردستان امکان پیروزی اش بالا بود. وضعیت امروز نتیجه اینست که برای انجام این اقدامات به اندازه کافی متحد نبودیم. کارگران پریس سدی را شکستند و میبایست با برنامه و همراه با دیگر کارگران آنرا ادامه میدادند. پیروز باشید.

فولاد مبارکه را بگیریم!

کنترل کارگری تنها این نیست مرکزی که رو به ورشکستگی است را کنترل کنیم. بنظر من مثلا در فولاد مبارکه باید کارگران کنترل را بدست بگیرند و کاهش ساعت کار و افزایش دستمزد را پیاده کنند تا کارگر طعم قدرت خود را بفهمد. حسین فعال کارگری.

حسین عزیز،

درود بر شما. تز ما اینست که کارگران میتوانند بحث کنترل کارگری همانطور که در مباحث مربوط به آن اشاره کردیم، بحثی محدود به کارخانه های در حال ورشکستگی نیست. کارگران هر جا و همه جا میتوانند به سیاست کنترل کارگری رو بیاورند. آنجا که اهرم تولید را هنوز در دست دارند، میتوانند با سلاح اعتصاب و مجمع عمومی خواستههای متعددی را از جمله نظارت بیشتر کارگران در امور کارخانه و دخالت مستقیم آنها در تعیین نرخ دستمزدها و شرایط کار را تعیین کنند. همانطور که بارها تاکید کردیم نباید تصویری همه یا هیچ از این بحث داشت و یا آنرا سیاستی ویژه برای صنایع

ورشکسته یا در حال تعطیل تلقی کرد. این نگرش ما نیست. تاکید ما بر ضروری و مبرم بودن دخالت کارگران در مقابل موج فقر و فلاکت و بی تامینی اقتصادی و شغلی و معیشتی است. تاکید ما بر ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است که قادر باشند توان و پتانسیل رادیکال طبقه را بمیدان بکشند. تلاش ما دادن پاسخی به یک مجموعه نیازهای فوری مبارزه کارگری است. موقعیت مراکز مختلف صنعتی تنها میتواند بعنوان فاکتورهای مساعدتر یا نامساعدتر عمل کند اما نفس مطلوبیت این سیاست و کاربرد آن را زیر سوال نمیبرد. من هم تاکید میکنم که اگر کارگران در مراکزی مانند فولاد مبارکه، ذوب آهن، ایران خودرو، پتروشیمی ها، پالایشگاههای نفت و صنایع مهم تعرضی بکنند، کارگران در صنایع از نظر اقتصادی کم اهمیت تر توان بیشتری پیدا میکنند. اما سوال دیگر طبقه کارگر اینست که امروز بخشی مهم از این طبقه قربانی بیکاری و تعدیل و گرسنگی بدون کمترین امکانات است و نابودی این بخش به کل جنبش کارگری صدمات جبران ناپذیر میزند. یک سیاست مسئولانه و در خدمت منافع کل طبقه کارگر، باید قادر باشد به هر معضل واقعی پاسخی واقعی بدهد. سیاست کنترل کارگری این پاسخ است که کل بخشهای طبقه کارگر میتوانند برای پیشروی از آن بهره بگیرند. موفق و سربلند باشید.

تلویزیون و کنترل کارگری

برنامه های تلویزیون شما کم است. بحث کنترل کارگری در محافل کارگری به راست و چپ کشیده میشود. خواهش میکنم در این زمینه برنامه بیشتری داشته باشید و جوانب کنترل کارگری را بیشتر باز کنید. سینا فعال کارگری.

سینا عزیز،

ممنون از تذکرت. متأسفانه

امکانات مالی ما بشدت محدود است. در تلاش برای اضافه کردن برنامه تلویزیونی هستیم و حتما توصیه شما را عملی میکنیم. اما از شما و دیگر رفقای کارگر تقاضا میکنیم که همین بحثهای مکتوب را در محافل کارگری دست بدست بگردانند. راجع به آن بحث کنند و سوالات و معضلات واقعی را طرح کنند تا پاسخ بگیرند. خود رفقای فعال تا جایی که امکان دارد وارد بحث شوند و مسائل را از نظر خودشان طرح کنند. ما باید به یک درک زنده و فعال و کارگری و انقلابی از این سیاست برسیم و معانی فوری و عملی آن را در مراکز مختلف کارگری بدست دهیم. زنده باشید.

فرق این دو بحث چیست؟

کمیته هماهنگی فراخوانی داده که کارخانه را تصرف کنید. فرق این بحث با بحث کنترل کارگری چیست؟ شیرزاد از مشهد.

شیرزاد عزیز،

بحث کنترل کارگری از جانب ما تا حدود زیادی توضیح داده شده است. بخشی از کمیته هماهنگی نیز از "تصرف کارخانه" حرف میزند. سیاست کنترل کارگری را تاریخا تنها کارگران کمونیست و کمونیستها مطرح نکردند، بلکه گرایشهای دیگر از جمله آنارشیستها و جناح های چپ اتحادیه ها نیز طرح کرده اند. مضمون اختلاف این گرایشات هم در تجارب مختلف کنترل کارگری و گره گاههای بحث روشن است. ما نمیدانیم کمیته هماهنگی چه تصویری از بحث تصرف کارخانه دارد. این را باید خود آنها پاسخ دهند. اما سیاستهای ما روشن است و دیگر اختلافات ما با این جمع نیز همینطور. مضافا اینکه سیاست اشغال کارخانه، مانعت از ورود یا خروج بار از آن، بستن جاده، و غیره، بعنوان تاکتیک مبارزه کارگری همین امروز هم در کشورهای مختلف صورت میگیرد. ما چهارچوبهای سنت عمل مستقیم کارگری و ایجاد شوراهای کارگری را دنبال میکنیم و در این

سوالاتی در باره کنترل کارگری ...

چهارچوب نزدیکی هائی بین کمونیسم و آناشیسیم وجود دارد. اما در همین حد و نه بیشتر. در روسیه و ایتالیا که تجارب مهم کنترل کارگری را داشتند، این دو گرایش همواره حضور داشتند و اختلافات جنبشی و استراتژیک آنها نیز روشن بوده است. موفق باشید.

جوابها به دلم نشست

رفیق سیاوش عزیز خسته نباشی. جوابها در نشریه و بحث در مورد کنترل کارگری خیلی بدلم نشست. ابهاماتی در فکرم بود که رفع شد. رفیقان فعال هم نظر مثبت داشتند. منتظر جواب سوالات دیگر فعالین هستیم. مثل کوه استوار باشید برای طبقه کارگر. قربانت غلام از کرمانشاه.

غلام عزیز،

از حسن نظرت تشکر میکنم. جای خوشحالی است که نکات مطرح شده توانسته باشد به برخی ابهامات پاسخ دهد. سلام گرم من را به دوستان برسان. پیروز و سربلند باشید.

مذاکره با استثمارگران درست است؟

ما بعنوان فعالین کارگری بارها مورد تعرض رژیم قرار گرفتیم. گاهی هم مورد تعرض فعالین جنبش خودمان قرار گرفتیم. آیا وارد دالانهای سیاست شدن، و فرضا با وزیر کار مذاکره کردن، و درعین حال سازمان دادن نیروی طبقه برای نشان دادن قدرتمان اشتباه نیست؟ منظورم این است معنی این را نمیدهد که رفتیم با یک مشت آدم بی منطق و استثمارگر مذاکره کردیم؟ پاسختان چیه؟

پاسخ: دوست عزیز متوجه نشدم دقیقا منظورتان چیست و چه کسی با وزیر کار مذاکره کرده است. پیشنهاد میکنم در این مورد مشخص تر برایمان بنویسید تا نظر روشن و نقدمان را بیان کنیم. اینجا بطور کلی اینرا میگوئیم که کارگران باید وارد سیاست شوند و چه بخواهند و چه نخواهند، حتی اگر صرفا مطالبات "صنفی" را مطالبه کنند، وارد سیاست میشوند. چون طبقه حاکم با اعتراض کارگر سیاسی و در موارد زیادی نظامی برخورد میکند. نفس مذاکره کردن برای کارگران نه عیب است و نه تابو. اما این سیاست برای کارگران همان معنی را ندارد که برای گرایشاتی که چشم به بالا و قدرت جناحی از رژیم بسته اند و یا در حاشیه امنیتی نهادهای ضد کارگری رژیم میخوانند خودی نشان دهند. برای کارگران و در متن یک مبارزه، مذاکره هم موضوعیت دارد. در اینجا نمایندگان مشروع و منتخب کارگران با اتکا به یک نیروی حاضر در صحنه و به نمایندگی آنها میروند مذاکره میکنند و حرف کارگران را میزنند. هر نوع توافق را نیز به رای کارگران منوط میکنند. اما هستند کسانی و محافلی که کارشان بقول شما پرسه زدن در دالانها برای یافتن متحد تاکتیکی است. اینها ربطی به مبارزه رادیکال کارگری ندارند. اگر منظور شما این جنبه است کاملا با شما موافقیم و کارگران باید از آن پرهیز کنند. در غیر این صورت مخالفت با نفس مذاکره از جانب اعتراض کارگران سیاست نادرستی است. به هر حال روشنتر نکته را طرح کنید تا ما هم روشنتر نظرمون را طرح کنیم. موفق و پیروز باشید. *

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

منصور حکمت و کنترل کارگری

قابل توجه فعالین جنبش کارگری و کارگران کمونیست!

نوار سمینار منصور حکمت در باره کنترل کارگری، آوریل ۱۹۸۵، در سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سایت منصور حکمت موجود است. این نوار را به دقت گوش کنید و بدست کارگران پیشرو و محافل کارگری برسانید.

مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید! جنبش مجمع عمومی را تقویت و گسترش دهید!

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

سرمایه داری یا سوسیالیسم

مساله اینست!

آنر ماجدی



نخوردگان، مجموعه آثار، جلد ۸، ص ۳۱۵).

این توصیف زیبا، شرایط جاری را نیز معنا می کند. اکنون که سرمایه به کام سقوط رفته است. اکنون که کثافت و ریا و بی عدالتی سرمایه داری بیش از هر زمانی برای همه آشکار شده است، مارکس و سوسیالیسم را از گوشه و کنار در مقابل چشمان ما می گیرند. حتی مدافعین سرمایه داری که میلیون ها دلار در یک مدت کوتاه به جیب زده اند، نیز برای آرام کردن شرایط به مارکس و سوسیالیسم رجوع می کنند، و خواهان حذف زیاده روی های سیستم شده اند. چه آن زمان و چه اکنون حقانیت مارکس و سوسیالیسم و تداعی شدن مارکس و سوسیالیسم با انسانیت، زندگی بهتر، برابری و عدالت بر همگان روشن بوده است. "نبرد سرمایه داری یا سوسیالیسم" در این شرایط بر سر این مقولات نیست. بر سر اثبات امکانپذیری آن و سازماندهی نیروی اصلی پیشتاز آن است.

اسب ها یکدیگر را گاز می گیرند!

در این وانفاسی که آژیر های خطر را به صدا درآورده اند و کل طبقه بورژوازی آستین ها را بالا زده است تا به هر قیمتی از نظام اش دفاع کند، این ضرب المثل قدیمی فارسی بسیار گویا است: "درشکه که به سربالایی می رسد، اسب ها یکدیگر را گاز می گیرند." افاش گری از جناح های مختلف و دپارتمان های مختلف و رو کردن دست یکدیگر باب شده است. بخشی تقصیر را به گردن سرمایه مالی و بی حساب و کتاب بودن این بخش و اسپکولیشن می اندازند تا کل نظام را نجات دهند. اسقف کانتربری نیز که تمام هستی و نیستی خود را

در شرایطی که سخنگویان سرمایه داری بازار آزاد اعتراف می کنند که نبرد ایدئولوژیک سرمایه یا سوسیالیسم دوباره گشوده شده است، زمین برای کار کمونیست های کارگری شخم زده شده است. نزدیک به دو هفته پیش، آلن گرین اسپن، وزیر مالی اسبق آمریکا، در دانشگاه جرج تاون اعلام کرد: "بحران بمعنای بازگشت به مبارزه ایدئولوژیک میان سوسیالیسم و سرمایه داری است. بسیاری از ما فکر می کردیم که این مبارزه با سقوط اقتصاد فرمانی به پایان رسیده است، اما چنین نیست."

درست است که سخنگویان و مبلغین جیره خوار بورژوازی توانستند سقوط بلوک شرق را سقوط سوسیالیسم، کمونیسم و مارکسیسم قلمداد کنند، اما مساله اینجاست که این "شعبده بازی" چند سال بیشتر بطول نیانجامید. در همان اوان منصور حکمت در بازبینی این شرایط تبیینی عمیق از این شرایط بدست داد:

"این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی می تواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل می شود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی می کند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنازع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مردسالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد." (منصور حکمت، تاریخ شکست

بی سابقه روبرو است و دفاع صریح از بازار آزاد جرئت و حماقت بسیاری را در انظار عموم طلب می کند. در این شرایط است که در همان نشریه گاردین، از لنین بعنوان یک اتورینه فکری نقل قول آورده می شود. ستون نویس گاردین چنین می نویسد: "لنین می گوید: "سرمایه داران می توانند هزینه خروج از هر بحرانی را بپردازند، بشرط آنکه کارگران را مجبور به تقبل این هزینه سازند." معمولا از خرد بدور است که در حضور مودبین از لنین نام برد. اما در توصیف شرایط کنونی، این گفته آن چنان خردی را بیان می کند که مدتهای طولانی است، مشاهده نکرده ام."

سرمایه داری یا سوسیالیسم؟

برای ما کمونیست ها که در شکوفا ترین لحظات سرمایه داری، گرسنگی میلیونی، بیکاری و استثمار و سرکوب و بی عدالتی را بروشنی مشاهده می کنیم و دلیل آن را نیز می دانیم، ظهور چنین بحرانی لازم نیست تا سوال "سرمایه داری یا سوسیالیسم؟" را در مقابل خود قرار دهیم. ما این نظام را می شناسیم، ما انباشت شدن فقر و گرسنگی را در پس انباشت سرمایه و ثروت می بینیم، ما استثمار وحشیانه این نظام را می شناسیم، ما در پس قدرتمند شدن سرمایه و سرمایه دار، سرکوب و خلع ید طبقه کارگر را می بینیم. ما تناقضات ماهوی این نظام را می شناسیم. سقوط و بحران این نظام نیز ما را متحیر و برآشفته نمی کند. آن را نه تنها پیش بینی می کنیم، دلیل آن را نیز می دانیم. این شرایط برای ما دفاع از سوسیالیسم و بسیج و سازماندهی برای تحقق آن را سهل تر می کند. در چنین شرایطی استدلالات بسیار یا پیچیده ای لازم نیست تا هر انسان عادی را به برتری سوسیالیسم، به انسانی بودن آن و به ضرورت و امکانپذیری تحقق آن اقناع کرد.

ایدئولوگ های بورژوازی به صف شده اند. دفاع صریح و خجولانه از سرمایه داری در دستور روز قرار گرفته است. روزنامه های جناح مرکز بورژوازی که هر از چند گاهی ستونی را در اختیار گله گذاری های جناح چپ بورژوازی می گذارند تا هم آنها را آرام کنند و هم ژست "آزادی بیان" سیستم دموکراسی را رونق بخشند، هر روز در پی بحث "مرگ سرمایه داری؟" یا "مرگ بازار آزاد؟" اطمینان می دهند که سرمایه داری زنده است و این بی حساب و کتابی مدیران، بازار بورس و اسپکولیشن است که دنیا را این چنین در ورطه گرسنگی و فقر و بی خانمانی قرار داده است. می گویند این بحران سرمایه داری نیست؛ بحران سرمایه مالی است. اینها عملا یک جنگ ایدئولوژیک پیشگیرانه را براه انداخته اند. سرمایه داری زیر حمله است. انواع و اقسام مدافعین و دفاعیات براه افتاده اند.

در هفته های اخیر به اندازه چندسال پیش روی هم، اسم مارکس و سوسیالیسم در صفحات این نشریات تکرار شده است. از اسقف کانتربری، بالاترین مقام مذهبی در انگلستان، تا ستون نویس های رنگارنگ به مارکس در نوشته های خود اشاره کرده اند. البته مارکس نامی است که حتی در زمانی که بورژوازی هار سرمست "مرگ سوسیالیسم" را فریاد می زد، راحت تر و محترمانه تر بر زبان ها جاری می شد. اما لنین، برای این شیدان از جنس دیگری است. روزنامه گاردین چند سال پیش در توصیف لنین نوشت: "دیوانه یا جنایتکار؟" در دو دهه اخیر نام بردن از لنین در کلاس های درس و در صفحات نشریات با آب کشیدن دهان دنبال می شد. اما امروز شرایط تغییر کرده است. سرمایه داری جهانی با بحرانی

سرمایه داری یا سوسیالیسم

مسئله اینست ...

در خطر دیده است به این جرگه پیوسته است. او حتی برای اینکه صحبت اش را دوپشته محکم کند به مارکس هم ارجاع داده است و "سرمایه داری بی حساب و کتاب و عنان گسیخته" را مقصر جلوه داده است. دستگاه مافیایی کلیسا، انگشت تقصیر را به سمت بانک ها و سیاست بی حساب کتابشان گرفته است. درست یک روز پس از این فضل فروشی، روزنامه تایمز لندن در صفحه اول، دست کلیسا را رو کرد: "کلیسای انگلی کن" حدود 5 میلیارد پوند از همین طرق سود برده است.

در پاسخ به نقد جناح مدافع "دست دولت از بازار کوتاه" از سیاست اخیر هیات حاکمه آمریکا برای نجات سرمایه، گزارش "انستیتوی کیتو"، یکی از مخازن فکری مهم آمریکایی مدافع بازار آزاد و عدم دخالت دولت در بازار، مورد ارجاع قرار می گیرد. طبق گزارش این انستیتو، دولت آمریکا همواره بشکلی سخاوتمندانه از سرمایه پشتیبانی مالی کرده و به آن سوبسید دولتی داده است.

در سال 2006 دولت فدرال آمریکا 92 میلیارد دلار به سرمایه سوبسید داده است. بخش قابل ملاحظه ای از این سوبسید به کمپانی های بزرگ از قبیل بوئینگ، آی بی ام و جنرال الکتریک پرداخت شده است. بعلاوه 21 میلیارد دلار به شرکت های بزرگ کشاورزی داده شده است. این گزارش افشاء می کند که بخش مهمی از بودجه ای که به پروژه "توسعه پیشرفته تکنولوژی" اختصاص دارد، علیرغم هدف اعلام شده برنامه، به جیب شرکت های بزرگ ریخته شده است. از سال 1991 شرکت آی بی ام، جنرال الکتریک، داو کمیکال، کاترپیلار، فورد، دوپونت، جنرال موتورز، شورون و مونسان

صدها میلیون دلار از بابت این برنامه به جیب زده اند. شرکت بوئینگ فقط از بابت وام های ضمانت شده 4 میلیارد و نیم دلار بدست آورده است. بعلاوه، دولت آمریکا به کشورهای در حال توسعه بشرطی وام می دهد که سلاح نظامی از شرکت های آمریکایی خریداری کنند. امتیازات مالیاتی یکی دیگر از طرقی است که سرمایه داران از دولت سوبسید می گیرند. برآورد شده است که سالیانه 20 میلیارد دلار از این طریق به جیب مدیر عاملان کردن کلفت ریخته می شود. اینها فقط چند قلم از چاپیدن مردم توسط سرمایه بواسطه دولت آمریکا است. در اروپا نیز اوضاع به همین شکل است.

این افشاء گری ها به نشریات یومیه راه باز کرده است، تا نشان داده شود، بازار هیچگاه "آزاد" نبوده است. هدف آنها این است که بگویند سیاست اخیر دولت های غربی، سیاست جدیدی نیست، فقط میزان آن نجومی است. اما در این میان برای مردم عادی روشن می شود که بازار و دولت بورژوازی همواره دست در دست هم مشغول چاپیدن مردم بوده اند. بازار آزاد در عمل افسانه ای بیش نیست. زمانی که از بازار آزاد صحبت می شود، منظور واقعی این است که دولت به قانون گذاری در جهت کنترل سرمایه گذاری و استثمار شدید مشغول نشود. بازار آزاد مقابل دولت رفاه است. بازار آزاد یعنی رها کردن مردم به حال خود، یعنی حاکم کردن قانون جنگل بر جامعه، هر کس توانست بچاید نوش جاننش، هر کس بیکار و گرسنه ماند چشمش کور. بازار آزاد یعنی استثمار وحشیانه و عنان گسیخته و بدون هیچ قانونی برای کنترل آن. بازار آزاد یعنی کوتاه کردن دست اتحادیه های کارگری از ایجاد هر نوع رفرفرم نفع کارگر. بازار آزاد یعنی برداشتن هر تور نجات اقتصادی-اجتماعی از زیر مردم عادی، کارگر و زحمتکش. بازار آزاد یعنی حذف بیمه بیکاری و سپردن شرایط به

رقابت آزاد نیروی کار و به فلاکت کشیدن ارتش ذخیره کار. بازار آزاد یعنی عدم وجود بیمه و درمان دولتی همگانی. بازار آزاد یعنی حذف هر نوع سوبسیدی به کارگر و زحمتکش و شهروند عادی و دادن آن به سرمایه و سرمایه دار. این معنای واقعی بازار آزاد است.

سوسیالیسم یا دولتی کردن

در دفاع از سرمایه داری و در مناظره ها و مباحث داغی که جناح های مختلف بورژوازی مشغول آن اند، یک دروغ بزرگ از طرف همه تکرار می شود. مخالف و موافق بازار آزاد، یا دخالت دولت در بازار در یک فرضیه کاملا اشتباه سهیم اند و این اشتباه را به کل جامعه سرایت می دهند. ما در اینجا وارد این بحث که این یک اشتباه لپی یا عامدانه است نمی شویم. نیت روشن کردن حقیقت در پس این فلسفه بافی ها و فضل فروشی ها است.

چه مخالف بازار آزاد و چه موافق آن زمانی که از سوسیالیسم حرف می زنند، منظور شان سرمایه داری دولتی است، زمانی که فرضا به سوسیالیزم کردن سیستم مالی اشاره می کنند. حتی زمانی که جناح چپ برای مارکس هورا می کشد و پیرومندان اعلام می کند که "حق با مارکس بود" دارد سرمایه داری دولتی را مبنا قرار می دهد.

زمانی که در پس سقوط سرمایه داری دولتی بلوک شرق، بورژوازی سرمست نعره "سوسیالیسم مرد!" سر می داد، همین مقوله را مد نظر داشت.

اکنون نیز که دولت های غربی دارند تقریباً کلیه بانک ها را دولتی می کنند، اشاره آنها به سوسیالیسم همین معنا را دارد. کمونیسم کارگری مدتها است که به روشنی تفاوت سرمایه داری دولتی که به شکلی تمام عیار بمدت نیم قرن در شوروی حاکم بود، و سوسیالیسم را بازگو کرده است. علت شکست انقلاب کارگری اکثراً در شوروی دقیقاً در همین نکته نهفته است. عجز در ارائه پاسخ اقتصادی سوسیالیستی و قالب کردن سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم.

سوسیالیسم دولتی کردن نیست. سوسیالیسم بمعنای لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و اجتماعی کردن آن است. سوسیالیسم بمعنای لغو کار مزدی است. آن نظامی که در شوروی و بلوک شرق یا چین و غیره حاکم بود، سرمایه داری دولتی است. این سرمایه داری نیز بر مبنای همان قانونمندی مارکس به بحران رسید و سقوط کرد. اشتباه بزرگی است اگر طبقه کارگر یک بار دیگر سوسیالیسم و سرمایه داری دولتی را مترادف بگیرد. این یکی از مهمترین وظائف ما کمونیست های کارگری است. باید این تفاوت را با صراحت و شفافیت روشن کنیم. باید در این اوضاعی که شرایط برای یک مبارزه ایدئولوژیک صریح و باز فراهم شده است، این مبارزه را در تمام ابعاد به پیش ببریم. مبارزه طبقاتی به آشکار ترین شکلی در جریان است.

این بعهده ما کمونیست های کارگری است که پیروزی کارگر، مارکسیسم، کمونیسم کارگری و سوسیالیسم را بر سرمایه داری، از نوع بازار آزاد یا دولتی، اعلام کنیم.*

کارگران، کمونیستها!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری

پیوندید! این حزب شماست!

در باره لغو کار مزدی

گفتگوی علی جوادی با منصور حکمت، رادیو انترناسیونال - اوت ۲۰۰۰



و این روابط اجتماعی را میشود تغییر داد. اساس قضیه این است که من و شما و دیگرانی که میرویم کار میکنیم و قوه جسمی خود را میفروشیم به کسانی که قبلاً بر وسایل تولید چنگ انداخته‌اند که خود این وسایل تولید در مراحل قبل‌تر هم محصول کار خود ما بوده‌اند، و ما را از آنها محروم کرده‌اند، در نتیجه باید برویم برای اینکه بخشی از این وسایل را برای معیشت خودمان بکار بگیریم، برای آنها کار کنیم.

تصورش ساده است که اگر بطور کلی این وسایل تولید در اختیار جامعه بود، آنوقت کسی به کسی مزد نمیداد، آدمها میرفتند با این وسایل کار میکردند، حالا با هر سازماندهی که در تولید داشتند، و بعد میآمدند خانه و محصولات را مصرف میکردند، اجازه داشتند بروند و مقدار بنزین مورد نیازشان را از این جامعه برداشت کنند، کسی پولی رد و بدل نمیکرد، کسی چیزی را نمیفروخت. در نظامی که وسایل تولید ملک خصوصی یک عده قلبی است آنوقت شما باید نیروی کارتان را بفروشید تا بتوانید با آن وسائل کار کنید و معاشتان را تأمین کنید.

علی جوادی: یک جنبه‌هایی از نقدی که شما مطرح کردید، نقد اخلاقی به نظام سرمایه‌داری است، آیا اینطور است؟ جوانب دیگر نقد شما به مسأله فروش نیروی کار چه هست؟ مثلاً دستمزد برای فروش نیروی کار، شرایط فروش نیروی کار و غیره؟

منصور حکمت: این نقد اخلاقی شاید کلمه مناسبی نباشد. اگر شما انسان برابری طلبی باشید و معتقد باشید که به همه انسانها باید به یک چشم نگریده شود و جامعه نباید رده‌بندی داشته باشد و آدمها به بالاتر و پائین‌تر تقسیم شده باشند، آنوقت شما به این رابطه که در آن یک سری از

میفروشید، آن نیروی کار شماست. کسانی که صاحب سرمایه هستند، صاحب وسایل تولید هستند این نیروی کار را مورد استفاده قرار میدهند، این نیروی کار مصرف میشود و کالاهایی تولید میشود که با اینکه شما روی آن کار کرده‌اید، اما چون متعلق به آن کسی است که صاحب وسایل تولید است، متعلق به صاحب سرمایه است، او آنها را به بازار میآورد و شما میروید با مزدتان بخشی از آنها را میخرید تا بتوانید زنده بمانید. و میروید میخرید تا بتوانید فردا بروید دوباره کار کنید. بیشتر مزد شما، نود و خرده‌ای درصد از مزد شما صرف زنده نگهداشتن شما، صرف سرپناه داشتن شما و خانواده‌تان میشود، برای اینکه بتوانید دوباره فردا کار کنید. این دعوای بقاء، هرروزه است.

کار مزدی امتداد سیستمهای بهره‌کشی دیگری است. زمانی بود که خود انسان کارکن، خود جسمش متعلق به ارباب بود، برده‌داری چیزی جز این نیست که برده کار میکند و ارباب او را زنده نگه میدارد. این سیستم کار مزدی روشی است که جامعه معاصر، جامعه مدرن سرمایه‌داری دارد همان مناسبات قدیمی استثماری را در آن شکل میدهد. یعنی انسانهایی مجبورند برای دیگران کار کنند. در سیستم قبلی این به خاطر طوقی بود که بر گردن بردگان می‌انداختند، که به آن میگفتند طوق بردگی. در این جامعه به خاطر جدائی از وسایل تولید و نداشتن هیچگونه کنترلی بر وسایل تولید مجبور شده است در جامعه قدرت جسمیش را به عنوان کالا بفروشد تا بتواند بخشی از محصول خودش را بدست بیاورد و مصرف کند!

خود این وضعیت، وضعیت شیعی است. این وضعیت از روز اول نبوده و تا ابد هم ادامه نخواهد داشت، وضعیتی نیست که بشر به طور غریزی باید در آن باشد. این محصول یک روابط اجتماعی است

علی جوادی: منصور حکمت اجازه بدهید از این نکته شروع کنم که اصلاً چرا شما و حزب کمونیست کارگری مدافع لغو کار مزدی هستید؟ ایراد و انتقاد فلسفی شما به نفس وجود کار برای مزد در جامعه چیست؟

منصور حکمت: اگر از کار برای مزد در جامعه یک کمی فاصله بگیریم، متوجه میشویم که اتفاق ناگواری است که دارد میافتد. ببینید این که یک نفر باید در ازاء مزد کار کند، یک چیزی راجع به وضعیت موجود این آدم میدهد و آن این است که این آدم نمیتواند برود خودش کار کند، باید کارش را بفروشد. منظورم از برود خودش کار کند این نیست که تولید کوچک خودش را داشته باشد، یعنی در هیچ وسایل تولیدی به هیچ شکلی سهیم نیست و اراده و کنترلی بر آن ندارد، در نتیجه باید کارش را به کسی بفروشد؛ که آن روی سکه این است که کسانی هستند که کار را میخرند. در نتیجه آنها قاعدتاً باید وسایل تولید داشته باشند. یک عده مالک وسایل تولید اجتماعی هستند حالا این وسایل تولید از میخ و چکش و از کوچکترین ابزار تولید گرفته، تا کارخانه‌ها، تا وسایل سیستمهایی که محصولات اجتماعی را تولید میکنند، با کل پیچیدگیها را شامل میشود. اینها متعلق به یک قشر و بخشی از جامعه است و یک اکثریت عظیمی باید بروند نیروی کارشان را به اینها بفروشند تا بتوانند در ازاء آن پولی بگیرند، یعنی با مزد که پولی است که در ازاء فروختن نیروی کارشان میگیرند، بعد بتوانند بروند در بازار محصولات کار خودشان را که دیروز تولید میکردند با آن پول از بازار بخرند.

به عبارت دیگر شما میروید کار میکنید، نیروی کارتان را

آدمها، اقلیت کوچکی، به اعتبار کنترلشان بر وسایل تولید، حکومت میکنند و ثروت میاندوزند و در مقابلش اکثریت عظیمی چیزی جز نیروی کارش ندارد که بفروشد و توان کار کردن یا توان تولید کردنش را میفروشد، به خود این پدیده اعتراض میکنید. آیا این نقد اخلاقی است؟ به یک معنی اخلاقی است برای اینکه از برابری طلبی شما ناشی شده است؛ ولی نهایتاً اخلاقی نیست، بلکه خیلی هم علمی است چون جامعه نمیتواند این نابرابری را تحمل کند. آن اکثریت این نابرابری را تحمل نخواهد کرد، در نتیجه این فراخوانی است راجع به آینده و نشان دادن راه آینده جامعه است.

در مورد جنبه‌های عملی‌تر این قضیه، معلوم است که در این سیستم، آن اکثریت عظیم از بسیاری از مواهب زندگی محروم هستند، آخر عمرشان که برمیکردند و به زندگیشان نگاه میکنند مبینند سی سال، چهل سال روز به روز برای نیروی کارشان مشتری گیر آورده‌اند و فروخته‌اند و در پایان این پروسه اگر در این فاصله با هزار کلک دیگر یا با هزار فشار دیگر بازنشستگی برای خودشان درست نکرده باشند، دیگر بی چیز هستند. در صورتیکه غولی که در مقابل اینها ساخته شده است، غول سرمایه، که با نیروی خود اینها ساخته شده، صدها برابر قدرتمندتر شده است. هر چه بیشتر کار میکنند طرف مقابل در مقابلشان قوی‌تر میشود، هر چه شما بیشتر کار میکنید، سرمایه‌داری بیشتر رشد میکند و سرمایه‌دارها قوی‌تر میشوند و قدرت اقتصادی و سیاسی‌شان افزایش پیدا

در باره لغو کار مزدی...

میکند.

نیروی کار را مثل یک کالا میبیرد بازار و میفروشد و آنها در مقابلش مزد را به آن مقداری میدهند که شما بتوانید بروید خودتان را بازتولید بکنید و دوباره فردا بیاپید در روند کار شرکت بکنید. خوب واضح است که لزوماً این بازتولید به اصطلاح بخور و نمیر نیست. اما مسأله این است که کارگر در هر حال چه در جوامع پیشرفته غربی چه در جوامع عقبماندهتر مثل جامعه ایران، به نسبت صاحبان سرمایه و مدیران و غیره، آن قشر کم درآمدتر است. همیشه کارگر بنا به تعریف چون دارد نیروی کارش را میفروشد و باید در پروسه کار شرکت کند، به خطر رقابتی که در صفوف این نیروی عظیم کار وجود دارد، به اندازه بقایش در چارچوب استانداردهای وقت جامعه مزد میگیرد و نه بیشتر. و این دیگر شروع مقولاتی است مثل فقر، محرومیت، عقب ماندگی و خیلی از مضار دیگر مثل اعتیاد، فحشا بی فرهنگی و هزار و یک مصیبت دیگر که جامعه امروز را در خودش غرق کرده است. پشت همه اینها همین رابطه بردگی مزدی قرار گرفته است.

علی جوادی: اجازه بدهید من سؤال دیگری را مطرح کنم، شما موقعی که مطرح میکنید خواهان جامعه‌ای هستید که در آن کسی ناچار به فروش نیروی کارش نباشد و یا اصلاً چنین مکانیسمی برای تأمین معاش وجود نداشته باشد، اولین سؤالی که مطرح میشود، مثلاً چه مکانیسمی جایگزین این مکانیسمی که مورد نقد قرار میگیرد وجود دارد؟ رفع نیازمندیهای انسانها در سطح اجتماعی، چند و چونش چگونه تأمین میشود؟

منصور حکمت: به هر حال دارید راجع به جنبه تولیدی حرف میزنید نه توزیعی آن...

علی جوادی: بله

منصور حکمت: جنبه تولیدی مکانیسمهای جایگزین کردن این نظام ساده است. اگر از همین آرایش تولیدی که همین الان داریم مناسبتهای ملکی و مالکیتی ناظر بر آن را عوض کنیم میتوانیم تا مدتها کار کند. واضح است که دستخوش تغییراتی در شیوه اداره و مدیریتش میشویم. واضح است که دستخوش تغییراتی در ساعت کار یا شرایط کار یا ایمنی محیط کار و غیره میشویم.

با اینحال فرض میکنیم یک کارخانه کامپیوترسازی هنوز سر جایش است من و شما میرویم آنجا کار میکنیم ولی آن کارخانه دیگر متعلق به صاحب معینی به اسم آقا یا خانم فلان نیست که محصولات مال او میشوند و بعد او بخشی از آن را به صورت مزد به ما برمیگرداند، بلکه آن کارخانه و آن محصولات مال جامعه است. جامعه در چنین صورتی به همه ما به عنوان شهروندان متساوی الحقوق و سهامداران خودش نگاه میکند، پولی رد و بدل نمیشود. ما میرویم کار میکنیم و میآییم خانه. مدرسه ما معلوم است، معلوم است دکتر ما کیست، میتوانیم هر وقت بخواهیم سوار وسایل نقلیه عمومی بشویم، اگر بخواهیم برویم تئاتر دروازه آن به روی همه باز است، اگر میخواهیم مواد غذایی داشته باشیم در دسترس داریم. همین الان هم مردم در اروپا روی اینترنت خرید میکنند، شما آن موقع دو تا دکمه را فشار میدید یا میروید از سوپرمارکت چیزی را برمیدارید بدون اینکه آزرش مجبور بشوید پولی بدهید.

چرا باید حالا پول وجود داشته

باشد؟ به خاطر اینکه در شرایط حاکم موجود، این کالاها صاحب دارند و میخواهد پول بگیرد و از این راه مال اندوزی بکند، به خاطر اینکه آدمها محروم هستند و به خاطر اینکه وفور وجود ندارد. وگرنه اگر مسأله مسکن برای مثال حق هر کس دانسته بشود و جامعه مسکن و تولید آنرا سازمان بدهد به نحوی که هر کسی حق داشته باشد از یک فضای مناسبی و یک مسکن مناسب برخوردار باشد، که خیلی از کشورها حتی در شرایط کنونی به درجاتی در این جهت پیش رفته‌اند، آنوقت من و شما به سن هیجده سالگی که رسیدیم میرویم مراجعه میکنیم به شورای مسکن محل زندگیمان و آنها هم اسم ما را مینویسند و یکی از خانه‌ها را به ما میدهند و میتوانیم در آن زندگی کنیم. چرا دیگر باید به کسی پول داد؟ و اگر من اجازه نمیدهم و پول برای مدرسه نمیدهم و پول غذا هم نمیدهم و پول کرایه خانه هم نمیدهم و اگر پول برای حمل و نقل هم نمیدهم و پول برای کامپیوتر هم نمیدهم و پول برای لباس هم نمیدهم، مکانیسم جامعه دیگر احتیاجی هم ندارد که به من پول بدهد که بروم اینها را با آن بخرم. به صرف اینکه یک شهروند هستم، میتوانم بروم از این چیزهایی که هست استفاده کنم.

سرمایه‌دارها به ما میگویند: آنوقت مردم هجوم میبرند همه چیزها را با خودشان میبرند. ولی واقعیت این است که اینطور نخواهد شد، چرا که آدمها وقتی ممکن است هجوم ببرند، که فکر

اگر حق طبیعی هر کسی باشد که برود از مراکز فنی استفاده کند، برود بنشیند سر خیابان در مرکز فرهنگی محلشان و از کامپیوتر استفاده کند، برود استخر شنای محلشان شنا بکند، آن وقت به چی میخوانند هجوم ببرند؟ کالایی در کار نیست که کسی بخواهد جایی ببرد. این حرص و آز و طمعی که جامعه سرمایه‌داری خودش تولید کرده است را به ذات انسانی نسبت میدهند. و بعد در مقابل کمونیستها این بحث مطرح میشود که یک چنین وضعیتی که من بحث میکنم، ممکن نیست، در صورتی که کاملاً ممکن است.*

* این متن توسط نشریه یک دنیای بهتر خلاصه شده است.

اگر شما بیاپید بخشی از جامعه را به این محکوم بکنید که روزی هشت ساعت یا شش ساعت یا هر چقدر، برود کارش را بفروشد، بعدش هم خسته و کوفته برود خانه‌اش خودش را بازسازی بکند، بنا به تعریف آدمها را از خوشبختی محروم کرده‌اید. انسان خوشبخت انسانی است که خلایقش را به کار بیاندازد، انسانی است که حس میکند آموزش و اختیار زندگی دست خودش است، انسانی است که فکر میکند مجبور نیست. انسانی است که فکر میکند میتواند تصمیماتش را خودش آزادانه بگیرد. خوشبختی به هر حال با آزادی رابطه دارد و این آزادی بدون آزادی اقتصادی ممکن نیست.

منصور حکمت

نقش هتک حرمت و تخریب شخصیت در سیاست...

باور نکردنی و خیره کننده است. اما این فاز لجن پراکنی هم به پایان میرسد. بار دیگر تبلیغات شکل و روال دیگری به خود میگیرد. رئیس جمهور منتخب، نماینده همه جامعه میشود. جدالهای طبقه حاکمه فروکش میکند. مردم به هیجان آورده شده به خانه هایشان رانده میشوند. "نمایندگان" منتخب به پیشبرد امور طبقه حاکمه مشغول میشوند.

حقایق علی‌رغم قدرت تبلیغاتی و عوام‌فریبی رسانه های راست بورژوازی غیر قابل انکارند. پروسه انتخابات در این جوامع، پروسه دخالت و تعیین سرنوشت سیاسی توسط مردم نیست. در بهترین حالت این یک مکانیسم دخالت غیر مستقیم و محدود در تعیین بالاترین مرجع اجرایی در این سیستم است. هیچ نماینده ای، هیچ رئیس جمهوری، در این سیستم مقید به رای مردم نیست. بر عکس مقید به منافع و سیاستهای استراتژیک طبقه حاکمه است. حزب حاکم در این سیستم حزبی از طبقه حاکمه است که بیشترین حمایت را برای جناحی از طبقه حاکمه گرد آورده است. انتخابات در این سیستم فرمال است. پروسه مشروعیت گرفتن برای هیات حاکمه از مردم است. همه چیز صوری است. هر چهار سال یکبار مردم را به پای صندوقهای رای میبرند تا اسمشان را پای عکس یکی از دو کاندید طبقه حاکم قرار دهند. سرنوشت طبقاتی انتخابات همواره از پیش روشن است. سپس پوسترها جمع میشود. همه پی کار خودشان میروند. تا چهار سال دیگر. در این فاصله نه کسی حرف و نظر این مردم را میپرسد و نه کسی سراغشان میرود. رای ناقابلشان را از قرار به صندوقها انداخته اند و "وظیفه دمکراتیکشان" را انجام داده اند. این دمکراسی است. نمایش دمکراسی برای دوره ای به پایان میرسد.

شبه صورت نگرفت. یک شبه نمیشد هویت یک جریان کمونیستی را به حراج گذاشت. پرچم کمونیستی منصور حکمت را به کناری بگذارند و پرچم افتخار اکس مسلم بودن را بالا برند. اکس مسلم ماحصل چرخش جریانی است که کمونیسم اش را حاشیه ای کرده است. در واقع رشد اکس مسلم مترادف با رشد اکس کمونیسم شدن است. برای رسیدن به این نقطه حضيض راهی طولانی طی شد. باید بسیاری از سنگهای آنچه که کمونیسم کارگری منصور حکمت برپا داشته بود، تخریب میشد. رهبری دو گرایی که امروز در احزاب منتسب به حکمتیست و کمونیست کارگری قرار دارند، مسبب رشد چنین گرایی در کمونیسم کارگری هستند.

کل این مجموعه بیانگر واقعیتی است. دیوار چینی حزب کمونیست کارگری را از گرایشات موجود در جامعه جدا نکرده بود. برای پیشروی کمونیسم باید هر روزه جنگید. باید هر روزه گرایشات راست و "چپ" را کنار زد. پیروزی در تمام این جدالها از پیش تعیین نشده و رقم نخورده است. باید جنگید. باید بسیج کرد. باید قانع کرد. باید سازمان داد. واقعیت این است که خط کمونیستی منصور حکمت در جدالهایی نمایندگی نشد. در جدالهایی شکست خورد. مرگ نابهنگام منصور حکمت یک ضایعه جبران ناپذیر بود.

سؤالی در رسانه های آمریکا مطرح شده است: آیا تبلیغات منفی و لجن موثر است؟ آیا هتک حرمت در سیاست موثر است؟ آیا تخریب چهره و تلاش انسانها موثر است؟ سؤال توجه ام را بخود جلب کرد. افکارم به تاثیر تبلیغات منفی و زهرآگین در دوران جدایی ها از حزب کمونیست کارگری مشغول شد. از خود میپرسیدم آیا زمانیکه لجن آنلین میشود، موثر است؟ آیا اذهان را مشوب میکند؟ آیا

حقیقت را مخدوش میکند؟ آیا در حزبی که همه ما در کنار منصور حکمت برای پیروزی و آینده اش تلاش کردیم، نیز این شیوه ها موثر واقع شدند؟ پاسخ برای خودم تلخ بود. یک مرور ساده کافی است. نیاز به کنکاش عمیقی نبود. به تبلیغاتی که میگویند که "خورشید در پشت ابرها باقی نمی ماند" باور چندانی ندارم. آیا به قدرت تشخیص کارها کم باور شده ام؟ تصور نمیکنم. کارها و رهبری دو پیکره جدا از هم نیستند. بخشهای یک حرکت واحدند. سیر خودبخودی حوادث، سیر حفظ وضع موجود است. تثبیت حقیقت مستلزم تلاش و کوشش کمونیسم پیگیر کارگری است. پیروزی حقیقت مستلزم تلاش صف حقیقت جو است.

میگویند زندگی مجموعه ای از تجربیات است. تجربیاتی گاه جدید، گاه تکراری. حقیقتی را بیان میکنند. تاریخ آموزگار مجربی است. هیچ سنگری را نمیشود، برای همیشه فتح شده فرض کرد. فراموش نکنیم، بزرگترین جریان کمونیسم بورژوازی در قرن بیستم با تغییر مسیر و شکست انقلاب کارگری در روسیه شکل گرفت. حتی زمانیکه بلشویکها توانستند قدرت سیاسی را در دست بگیرند، حکومت کارگری خود را برپا کنند، و یا حتی تلاشهای نظامی مستقیم ارتجاع شکست خورده را پس بزنند، اما علی‌رغم این پیروزیها، در دوره بعدی در تقابل با مصاف دیگری شکست خوردند.

تلاش برای کنار زدن گرایشات راست و چپ سنتی در صفوف جنبش کمونیسم کارگری یک وظیفه حیاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری و تمامی کمونیستهای کارگری مدافع خط کمونیستی منصور حکمت است.

برای حاشیه ای شدن سیاست تخریب شخصیت و هتک حرمت در سیاست باید به سراغ بستر اصلی این گرایشات بورژوازی رفت.*

فاز لجن پراکنی در دمکراسی در عین حال یاد آور خاطراتی تلخ در صفوف جنبش ماست. تاریخ معاصر جدالهای درونی حزب کمونیست کارگری بسرعت در ذهنم پس و پیش میشوند. شباهتهایی برجسته میشوند. شیوه هایی گویا یکسانند. گرایشات راست و "چپ سنتی" و تبلیغات و هتک حرمت. رابطه ای مستقیم قابل مشاهده است. این روشها بازتاب و نفوذ این گرایشات در صفوف جنبش ما هستند. تخریب شخصیت، اتهام، هتک حرمت، شیطان سازی، فردگرایی، موقعیت طلبی و ... همه و همه را برای دوره هایی شاهد بودیم. لجن را آنلین کردند. تخریب شخصیت را آنلین کردند. هتک حرمت را آنلین کردند. و همه این را گرایشاتی متأثر از راست در قامت رهبری و به اسم یک جریان کمونیستی و کارگری انجام دادند. تاسف آور است، به نام کمونیسم کارگری و در هیبت رهبری یک حزب کمونیستی کارگری، بهترین کمونیستها را "همکار" جنایتکارترین رژیمهای تاریخ نامیدند. گویی هر آنچه زهر و چرک در توبیره تبلیغاتی بورژوازی بود، هر آنچه بورژوازی در تخریب و هتک حرمت به عرش اعلی برده بود، از جانب این گرایشات بکار گرفته شد و به طرف کمونیستهای پیگیر کارگری پرتاب کردند.

برای بسیاری از ما تعجب آور بود. فلج کننده بود. سنت ما نبود. تاریخ ما نبود. کمونیسم کارگری مظهر تمدن سیاسی و انسانیت است. یک دنیای بهتر، کمونیسم کارگری منصور حکمت، پرچمدار عمیقترین و انسانی ترین مناسبات سیاسی و انسانی است. به این رویدادها در جنبش کمونیسم کارگری چگونه باید نگریست؟ این اقدامات گوشه ای از نتایج سیاست عبور از کمونیسم منصور حکمت است. بازتاب نفوذ و رشد تاثیر گذاری گرایش راست و چپ سنتی در حزب کمونیست کارگری است. اکس مسلم شدن یک

ستون آخر

نقش هتک حرمت و تخریب شخصیت در سیاست

علی جوادی



فریبده. همواره در ابتدا وعده یک انتخابات "با نزاکت سیاسی" را میدهند. هر دو جناح وعده میدهند که بر مبنای پلاتفرم انتخاباتی شان کمپین خود را به پیش خواهند برد. پاک و منزه. لجن پراکنی نخواهند کرد. شیطان سازی نخواهند کرد. متوسل به تبلیغات منفی و شخصی نخواهند شد. وعده ها در این فاز گویی پایانی ندارد. اما این فاز هم، همانطور که آغازی دارد، بالاخره پایانی دارد. با نزدیک شدن ۴ نوامبر روز انتخابات ریاست جمهوری، لحن و شیوه های تبلیغاتی به سرعت تغییر میکند. انتخابات وارد دوره نهایی خود میشود. فاز لجن پراکنی، تخریب شخصیت، فاز خرد کردن. به عنوان آخرین حربه های جنگی و تبلیغاتی.

انتخابات آمریکا اکنون وارد دوره "لجن پراکنی" خود شده است. این فاز پایانی انتخابات ریاست جمهوری به شیوه دمکراسی آمریکا است. در این مراحل پایانی کاندیداها به هر خس و خاشاکی متوسل میشوند. دیدنی است. اتهامات فضای تبلیغاتی را پر میکنند. مک کین متهم میکند. اوباما متهم میکند. رقابت برای نمایندگی سرمایه در دوره آتی به اوج میرسد. پاپیون ها به کناری میروند. و البته هیچکدام فراموش نمیکنند که تنها نماینده مردم زحمتکش اند. هر کدام در این فاز به یکباره حامی مردم زحمتکش و طبقات میانی میشوند. دیدنی است، بورژوازی پرچمدار و حامی کارگر و مردم زحمتکش میشود. این قدرت عوامفریبی و تحمیق

صفحه ۲۳

خدایی میکند. ورود به این عرصه از رقابت با یک بلیط چند ده میلیون دلاری همراه است. تصور اینکه کاندیدایی بدون این که بتواند مجموعه ای از قابلیتها و بودجه تبلیغاتی را در خود جمع کرده باشد، غیر ممکن است. در پایان این فاز هر حزب معمولاً نه تنها توانسته است کاندیدای خود را تعیین کند، بلکه توانسته است که حمایت بخشهایی از "رای دهندگان" را نیز به گرد کاندیدای خود جلب کند. پس از یک دوره رقابت و کشمکش اولیه، به یکباره در یک نمایش خیره کننده که کنگره حزبی نامیده میشود، زمانیکه برنده این مسابقه روشن شد، متحد میشوند. رقابتهای اولیه به کناری میروند. رقابتهای دیروز متحد امروزی هم میشوند. خصومتها به پشت پرده میروند. بورژوازی بلوغ سیاسی خود را به نمایش میگذارد. منافع فردی حاشیه ای میشود. منافع طبقاتی و جناحهای حاکم برجسته میشود. گویی فردیت به کناری میروند! به یکباره اتحاد و یکپارچگی حزبی بورژوازی در صف اول قرار میگیرد. همه در پشت نفر اول جناحی از طبقه حاکمه در حزب خود به خط میشوند.

این نمایش قبل از آنکه به پایان خود برسد، یک فاز آخری را باید پشت سر بگذارد. فاز نهایی. در فاز بعدی دو حزب در مقابل هم صف آرایی میکنند. صدها میلیونها دلار خرج میشود. یک ماشین عظیم تبلیغاتی به جریان می افتد با پوسترها و شعارهای تبلیغاتی کر کننده و

این روزها خواه ناخواه اگر تلویزیون را باز کنی بناچار ساعات زیادی را صرف شنیدن تحلیل ها و اظهار نظرات متخصصین و ایدئولوگهای دو جناح بورژوازی رقیب در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا خواهی کرد. به سادگی اسیرت میکنند. گویی اجتناب ناپذیر است. خیره کننده و دیدنی است. مانند قدرت جاذبه "حفره سیاه" همه چیز را در خود فرو میبرند. هر گوشه و زاویه کار و رفتار و گفتارها را تجزیه و تحلیل میکنند. هنر و خلاقیت بسیاری صرف جذاب نگهداشتن و حفته کردن هر روزه سیاست و فرهنگ و ایدئولوژی طبقه حاکمه به مردم میشود. کل انقلاب تکنولوژیک و فنی و صنعتی را در این عرصه در خدمت اسارت مردم به خدمت گرفته اند. توجیه وضعیت حاکم، تداوم آن در بحرانی ترین شرایط، بدون توجه جلوه دادن این وضعیت در اذهان توده های مردم به سادگی ممکن نیست. بورژوازی آمریکا این هنر را به عرش اعلی رسانده است. انتخابات یک چنین عرصه ای است. هر لحظه که دکمه کنترل از راه دور را فشار دهی، میتوانی شاهد یک مجموعه از بحث و جدل و کشمکش باشی. هر زمان چند تن از متخصصین در باره کمپین انتخاباتی به جدال مشغولند.

انتخابات در آمریکا فازهای متفاوتی را از سر میگذراند. در ابتدا کاندیداهای هر حزبی به جدالی علنی می پردازند. در این فاز باید بتوانند، حمایت محافل حزبی و طبقه حاکمه را برای خود جلب کنند. باید بتوانند قابلیت خود در دفاع از منافع گرایش و جناحی از طبقه حاکمه را تثبیت کنند. اما این تمام مساله نیست. پول مانند هر انتخاب دیگری تعیین کننده است. پول در این سیستم

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

آدرس تماس
با مسئولین
حزب اتحاد کمونیسیم کارگری

علی جوادی
(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com
Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی
(علی جوادی، سیاوش دانشور،
آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com
siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده
(علی جوادی، نسرین
رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور
(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب
(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه
(شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد
کمونیسیم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :
121 000 248

Account Number:
36 48 46 88 52

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!